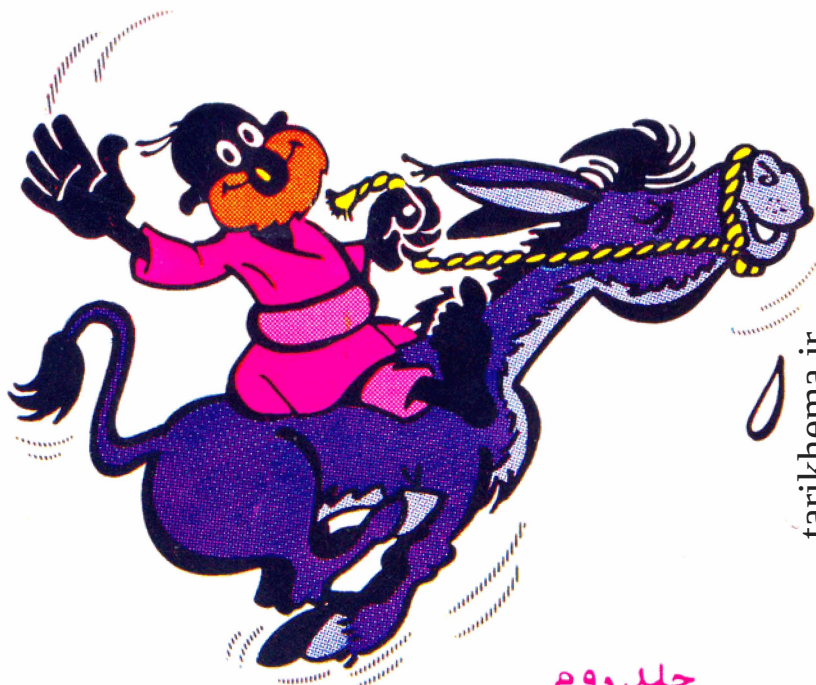




کتاب توفیق



جلد دوم

فرهنگ توفیق

== نخستین دیکشنری فکاهی دنیا ==
شامل بیش از چهار هزار واژه فکاهی و انتقادی
و دهها کاریکاتور و شعر و لطیفه و بحر طویل
pdf.tarikhema.org



فرهنگ توفیق

نخستین دیکسیونر فکاهی در دنیا

شامل ۴۳۱۵ واژه فکاهی و انتقادی
«بترتیب حروف الفباء»

(۲ بحر طویل، ۳ شعر، ۲۰ لطیفه، ۱۶ کاریکاتور و ۱۶۵ تصویر)

جلد دوم

از حروف «ف» تا «ی»

با انضمام «فرهنگ مخصوص»، «فرهنگ محلی»،
«فرهنگ مصور» و «تفسیر المغات»

نشریه شماره ۲



کتاب توفیق

کلیه حقوق منحصراً بر روزنامه توفیق تعلق دارد
نقل، اقتباس و تقلید بهر صورت ممنوع است

چاپ رنگین - ۱۳۴۴

بها : دو چوب !

فوق العاده روزنامه توفیق

تقديم بروان پاك
« استاد دهخدا »
بدر فرهنگ زبان پارسی

این کتاب را به هیچکس قرض ندهید
چون هرگز بشما پس نخواهد داد!

نگویند از سر بازیچه حرفی
کز آن پندی نگیرد صاحب هوش
«سعدی»

دیباچه جلد دوم

در عصر ما و بویژه در میهن ما مطبوعات فکاهی از انگیزدهای مؤثر شوق و رغبت مردم بخواندن کتاب و مطبوعات است - شوق و رغبتی که از نخستین نیازمندیهای مردم در زندگی معاصر بشمار میرود زیرا بشریت در دوران اضطراب و دلهره و وحشت و تزلزل اندیشه بسر می برد، دورانی که با پیشرفت سریع دانش و صنعت و ریشه دواندن «ماشین» درهمه پدیدههای زندگی و کشف سلاحهای مخرب و هولناکی که اگر «خدای نکرده» روزی بکار روند، کره زمین را به تل خاکستر اتمی و ویرانهای وحشتزای مبدل میسازند نیاز به اعصابی از «چدن» دارد، عصری که روز بروز سطح زندگی را بالا می برد و در عین پدید آوردن ابزارهای زندگی راحت و وسایل آسایش بخش و اثاث های تجملی زیبا و دلپذیر، برای بدست آوردن آنها ناگزیر افراد بشرا بکوشش و فعالیت روزافزون و طاقت فرسا و به کار انداختن همه نیروهای بدنی و عقلی بیش از حد متعارف برمی انگیزد و در نتیجه اعصاب را خسته و فرسوده میسازد و چه بسا که اینگونه رنجهای روانفرسا بموازات آیینهای رقابت و همچشمی و کشمکشهای گوناگون دیگر در راه «تلاش معاش» به بیماریهای روانی حیرت افزا منجر می گردد چنانکه آمازها و بررسی های دانشمندان نشان میدهد که همدوش با ترقیات دانشهای پزشکی و روانکاوی و روانشناسی روز بروز و دمیدم بر میزان بیماران روانی در سراسر جهان افزوده میشود. ناهماهنگی پیشرفت دانشهای مادی بسرعتی برق آسا، با ادب و هر آنچه تسلی بخش روان آدمی است، بشریت را با «حیرت» و هراس و دلهره شگفتی آوری روبرو کرده است و روز بروز بر موجبات این «حیرت» و دلهره افزوده میشود. کیست که در يك ستون روزنامه ای خبرهای مربوط بترقیات فضائی را بخواند و در ستون دیگر چشمش بخبارهای جنگها و کشتارهای فجیع نیفتد، و دچار حیرت جنون آور نشود؟ و پس از تجزیه و

تحلیل چنین ناهماهنگی عمیقی میان دو نیروی خرد و عاطفه بشر معاصر ،
برخود نلرزد و اعصابش دچار تشنج دردناکی نشود ؟

در چنین شرایطی است که مردم عصر ما ب جستجوی وسیله‌های سالمی
برمی‌خیزند و نیاز شدیدی به تفریح و سرگرمی در خود احساس میکنند، از هر
چه مایه غم‌اندوه و حیرت و دلهره گردد می‌گریزند و بدنبال وسایلی می‌روند
که آنان را بخنده و تفریح و نیشخند و تمسخر این جهان حیرت‌انگیز و پر آشوب
و دغدغه‌آمیز برانگیزد و پیداست که بهترین وسیله برای چنین مردمی
مطبوعات انتقادی و فکاهی است و اینکه نوشتن «بویژه درمیهن‌ما» از اینرو
است که گذشته از شرایط جهانی مذکور ، درمیهن‌ما هنوز مردم شوق و رغبتی
به مطالعه و کتاب خواندن نشان نمیدهند و توان گفت که مطبوعات فکاهی
ساده‌ترین و عملی‌ترین مکتب برای عادت دادن مردم به خواندن کتاب و
مطبوعات است .

با این چند سطر موجز شاید توانسته باشم اندکی روشن کنم که ادعای
نگارنده در بارهٔ رور نامهٔ توفیق مبالغه یا گزافه‌گویی یا مدهانه نیست .
انتقاد اجتماع و مطایبه‌گویی و هزل‌سرایی از نظر تاریخ ادبیات
ایران هر چند به نسبت مدیحه‌سرایی و وصف طبیعت و حماسه و غزل و غزل و
رثا و هجو و دیگر موضوعهایی که از لحاظ محتوی در آثار گذشتگان دیده
میشود افزون نیست اما آنچه هم بپادشاه‌ها مانده بسیار ارزنده و گرانمایه است
و کمتر شاعری است که با همهٔ تملق‌گویی و مدیحه‌سرایی باز هم جسته و گریخته
در ضمن همان مضامین مدیحه یا رثا یا هجو یا غزل و حتی قطعه‌ها یا قصاید
حکمت‌آمیز بشکایت از روزگار و انتقاد از وضع اجتماع و خویهای نکوهیدهٔ
بسیاری از طبقات مردم خویش اشاره نکرده باشد و اگر آثار متصوفان یا
شاعرانی همچون ناصر خسرو را در نظر آوریم در خواهیم یافت که آنان در
ضمن اندیشه‌ها و تعالیم انسانی خویش همهٔ صفات نکوهیدهٔ مردم روزگار
خود را بپاد انتقاد گرفته‌اند و با نهایت تأسف باید گفت در این باره و در
خصوص بسیاری از محتویات آثار ادبی گذشتگان هنوز تحقیق و تتبع همه
جانبه و وافق انجام نگرفته و در شرایط کنونی کار بیشتر محققان ما در مرحلهٔ
شکل و قالب و خلاصه‌الفاظ است نه معانی و اندیشهٔ بلند گذشتگان . در باره
انتقاد درآمیخته با مطایبه و نیشخند کافی است که به پیروی از مؤلف محترم
کتاب از استاد ناقدان و سرور بذله‌گویان عبید زاکانی و بویژه از «رسالهٔ
تعاریفات مشهور به ده‌فصل» وی یاد کنیم که ارتباط با موضوع این مقاله دارد

و از شاهکارهای انتقادی و بذله‌گویی ادبی است .

عبید در این رساله کم حجم پر معنی آنچنان در آن روزگار تاریک «دنیا و مافیها» و «ترکان» یا طبقه فرمانروای عصر خویش و «خواجگان» و «ارباب پیشه و اصحاب مناصب» و «کدخدایی» و دیگر پدیده‌های اجتماعی زمان خود را با نیشخندهای بجا و جمله‌ها و ترکیبات حاکی از ذوق و قریحه سرشار و شهامت و صراحت‌گویی یک ناقد بصیر، بیاد انتقاد گرفته است که خواننده را وادار به تحسین و ستایش می‌کند و دروی لذتی معنوی برمی‌انگیزد که از هر لذتی گرانمایه‌تر و سودمندتر است .

او در سراسر کلیات خویش و در هر فصل با اندیشه‌های بلند انسانی و همان شیوه مطایبه شیرین، وضع اجتماع و فساد و کم‌خردی و اعمال ابلهانه بشر را مسخره می‌کند. برای مثال بیک حکایت کوچک وی درباره «جنگ» اشاره می‌کند که بدین مضمون ستیزه‌جویی و نبرد فرزندان افسان را با یکدیگر کاری نابخردانه نشان می‌دهد :

روزی مردی ده‌نشین را برای جنگ بشهر می‌برند، پس از چند روز مردم ده‌اورا در میان خویش می‌بینند و از وی می‌پرسند چرا ده‌ده بازگشتی و ننگیدی . وی میگوید : مرا به نبردگاهی بردند و گفتند باید با آن سپاه عظیم بجنگیم . من با خود اندیشیدم که هیچک از آنها را نمی‌شناسم و با آنها سابقه دشمنی ندارم بدین سبب بیدرتنگ گریختم و با خود گفتم هر کس با دیگر ی سر جنگ و ستیز دارد برود بجنگد !

از نظر مطایبه و بذله‌گویی که مهمترین غذای روحی سالم است بیشتر شاعران ایران همچون سعدی و مولوی و دیگران مطایباتی یا مستقل و یا در ضمن حکایات جدی دارند . و «دیوان بسحق اطعمه» و «البسه‌قاری» و بعدها «دیوان حکیم سوری» نیز نوعی از مطایبات است که با کنایه، برخی از متقدمان را در شیوه پیروی از مضامین مبتذل و در جازدن در مفاهیم مکرر خسته‌کننده انتقاد هم کرده‌اند و شاید توان گفت یکی از آثار ارزنده انتقادی و بذله‌گویی عصر قاجاریان کتاب کوچک «یخچالیه» تألیف محمد علی مذهب متخلص به بهار باشد که گویا خواسته است روش نامستند و تهوع‌آور برخی از تذکره نویسان را مسخره کند و در ضمن برخی از شاعران یا وده‌سرا را رسوا سازد و توان گفت فوشته‌های وی در پدید آمدن «بازگشت ادبی» ایران در عصر قاجاریان بی‌تأثیر نبوده است .

و اما از لحاظ شادی برگزیدن و خندیدن و ازانوده و دل‌مردگی

گریختن در ادبیات فارسی شاهکارهای گرانقدری دیده میشود و بویژه اینگونه اندیشه‌ها در رباعیات خیام بصورت فلسفه خاصی تجلی میکند و فردوسی در شاهنامه بارها از «شادی» و «شادمان داشتن دل» و «رامش و خنده» سخن گفته که اینک از بیم اطناب فقط برخی از آنها بنظر خوانندگان عزیز می‌رسد:

همیشه خردمند امیدوار نبیند به جز شادی از روزگار

ز گیتی مرا شادمانی است بس که او هیچ مهری ندارد بکس
اگر دل توان داشتن شادمان جز از شادمانی مکن تا توان

بنادی نشین و همه گام جوی اگر کام دل یافتی نام جوی
بجز شادمانی و این نام نیک از این زندگانی نیایی تورینگ

چو شادی بکاهد، بکاهدان روان خردمزد اندر میان ناتوان
چو روزی بشادی همی بگذرد خردمند مردم چرا غم خورد ؟

سراینده باش و فزاینده باش شب و روز با رامش و خنده باش
باری روزنامه و نشریه‌های توفیق گذشته از مزیت‌های یاد کرده که مایه خنده و «شاد زیستن» است توسط گروهی از شاعران و نویسندگان باذوق و خوش قریحه و پُر سابقه و بصیر نوشته میشود که در نهایت دقت و بصیرت همه لغات و اصطلاحات و مثل‌ها و کنایه‌ها و آداب و رسوم و کلیه مظاهر فرهنگ عامیانه ملت ایران را در آن منعکس می‌سازند و توان گفت این روزنامه بهترین وسیله گردآوری بخش عمده و مهمی از فولکلور ایران است. مطالب فکاهی توفیق از نظر نوآوری نیز منعکس کننده همه پدیده‌ها و تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر ما است و تاریخ روزگار ما از همه جنبه‌های زندگی در آن نمودار است از اینرو اینهمه دوستداران فراوان دارد و در حکم «قصب الجیب حدیث» سعدی است که «همچون ورق‌زر» آن را می‌برند و در هر محفل و انجمن بهترین مایه سرگرمی و تفریح و خنده و شادمانی است.

چندی پیش با خود می‌اندیشیدم که کاش برخی از سازمان‌هایی که در راه گردآوری فرهنگ عامیانه گام برمی‌میدارند، روزنامه توفیق را فیش می‌کردند و از هر بخش فکاهی و انتقادی آن رساله یا کتاب مستقلی فراهم می‌آوردند و بدینسان خدمتی بزرگ بفرهنگ ملی ما انجام میدادند. خوش‌بختانه دیری نگذشت که روزی پدیدار سردبیر گرامی روزنامه توفیق نائل آمدم و

بقول بروجه‌ها پس از چاق سلامتیهای «توفیقانه» این موضوع را با ایشان در میان نهادم و پاسخی که شنیدم بی‌اندازه امید بخش بود. ایشان بیدرتنگ جزوه‌هایی که چاپ شده بود در اختیار من گذاشتند و چون بدانهادرتگریستم دریافتم که فرهنگهای مختلفی را که در آن روزنامه، چاپ میشده فراهم آورده و بصورت کتاب مستقلی چاپ کرده‌اند، آنگاه گفتند روزنامه توفیق و بویژه شخص ایشان دیرزمانی است در این راه گام نهاده و هم‌اکنون از چاپ کتاب فرهنگ توفیق که مشتمل بر برخی لغات محلی استانها و شهرستانهای مختلف کشور است و همچنین فرهنگهای گوناگون انتقادی و فکاهی که از آغاز تأسیس آن روزنامه انتشار یافته است، چندفرمی بیش باقی نمانده و بزودی منتشر خواهد شد و در دسترس دوستداران آثار توفیق قرار خواهد گرفت و سپس افزودند ما درگردآوری دیگر اصطلاحات و لغات و کنایه‌ها و لطیفه‌ها و مثل‌هایی که در این نشریه چاپ شده نیز سرگرم کوشش و فعالیتیم. هنگامیکه آن جزوه‌های چاپ شده را دیدم و این سخنان را از سردبیر توفیق شنیدم بی‌اختیار گفتم: «براین مژده گرجان فشانم رواست.» آنگاه ایشان باین ناچیز پیشنهاد کردند که مقدمه‌ای برجلد دوم این کتاب بنویسم، و من هر چند خویش را شایسته چنین کاری خطیر نمی‌دانستم از نظر علاقه وافر و دلبستگی بی‌شائبه‌ای که به این مؤسسه مطبوعاتی خدمتگزار ملت ایران دارم، امر ایشان را اطاعت کردم و در نهایت شرمندگی این موجد را بنظر خوانندگان عزیز ارجمندمیرسانم و امیدوارم روزنامه گرامی توفیق بیش از پیش در خدمات گرانمایه مطبوعاتی خویش با کامیابی و توفیق قرین باشد و در پایان بازهم یادآور می‌شوم که نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان بعللی که در آغاز این گفتار گوشزد کردم، مردم عصر ما تشنه مطبوعات انتقادی فکاهی است تا مگر از تزلزل و احساس ناامنی و بیم و وحشت از تشنج اوضاع جهان با پدید آمدن سلاحهای مهیب، لحظه‌ای آرام‌گیرد و خویش را از اندیشه‌های هراس‌انگیز اندکی برهاند و بیگمان آن دسته از هاعران و نویسندگانی که در عصر ما در این راه ذوق و قریحه خویش را بکار می‌اندازند بزرگترین خدمت را بجامعه بشریت انجام می‌دهند اما کارکنان عزیز توفیق گذشته از این خدمت بزرگ در احیای فرهنگ ملی ما نیز صمیمانه‌ترین گامهای اساسی را بر میدارند و در بنیان نهادن و تدوین فرهنگ عامیانه کوششهایی بسزا مبذول می‌دارند و نگارنده باز هم پیروزی آنان را صمیمانه آرزو مندم.

محمد پروین گنابادی

لغت نامه دهخدا - ۱۳/۱۰/۴۴



فتق بند : پاپیون طبی!	«فاب» : کرد آجر مصنوعی !
فتق بند : وارکش شخصی !	«فاب» : چوبك متمدن !!
فتق بند : جرثقیل حاجی ها !	«فاضل» آب : آب دانشمند !!
فتیله : کراوات چراغ.	فال حافظ : استخاره شاعرانه .
فحش : زبان مادری شاگرد	فالوده : بستنی کرمکی.
شوفرها !	فانوس : شمع باحجاب.
فحش : اسلحه شفاهی !!	« فبای آلاء ربکما تکذبان » :
فحش : چاشنی دعوا !	ترجیع بند الهی!
فحش : تعارف جاهلی !!	فتحعلیشاه : کلکسیونرزن!
فحش : کتک کاری روغن نباتی	فتق بند : کمرست مردانه !
خورها !!	

فرشته : زن پرنده !
 فرشته : مهماندار هواپیمای
 افلاك ؟!
 فرشته : تلگرافچی خدا !
 فرش کرمانی : گلیم اشرافی !
 فرودگاه : طویلۀ هواپیما ؟!
 فروشگاه فردوسی : حرمسرای
 تهران !



فروشگاه فردوسی : بورس کلاه
 گل و کشاد !
 فروشگاه فردوسی : کلکسیون
 چشم چرانها !!
 فروشنده بلیط بخت آزمائی :
 ساعت متحرك !
 فریاد : بوق کلو!
 «فریاد» : پدر بزرگ «صحبت» !
 فستیوال : پسر عموی میتینک
 فشار قبر : آغوش پیرزن .
 فشنك : راحت الحلقوم تفنك

فحش : پیش قسط لکد !
 فراغت : مرگ زن !
 «فرانك !» سیناترا : [هنرپیشه
 پولکی !
 «فرج بعد از شدت» : لفظ سه -
 طلاق ؟!



«فرج بعد از شدت» : اینكه مادر
 زن تادرخانه بیاید و همانجا
 سخته کند ؟!
 فرح زاد : ییلاق بیوه‌ها.
 فردا : صفحه سفیدی که درسیاه -
 کردن آن بی‌تابیم .
 فردوس : شهرشاعر .
 فرسرد : لوله کشی سرخانمها !
 فرش : زیلوی قیمتی !
 فرش : کفش اطاق !
 فرش : زیلوی ثروتمندان !
 فرشته : سوفیالورن آخرت !
 فرشته : هنرمند عرش !

فشنك : تف تفنك !

فشنك : ساندویج باروت

فضا نورد آمریکائی : قهرمان

شنا در اقیانوس اطلس!

«فعالیت احزاب»: اعلامیه شروع

انتخابات .

فكر: آنچه كه بیفایده مردم را

بیمار كند.



فكر: آچار مشکلات !

فكر: اسباب بازی مغزا

فلاسك : بچه یخچال .

«فلان فلان شده» : فحش دو -

مجهولی !

فلفل : سبزی اتمی !

فلفل : نشادر گیاهی !

فلفل : مادرزن سبزیجات !

فلفل : نشادر فوقانی (؟!)

فلوت : قره‌نی‌ریق ماسی !

فندق : تیلۀ طبیعی !

فندق : بچه کردو !

فندك : کبریت موتوری !

فندك : کبریت باطری دار !

فندك : هووی کبریت !

فندك : چراغ موشی اتوماتيك !

فندك : کبریت فلزی !

فنر: سامیه جمال میخبا !

فنر: فلز کرمکی !

فنر: قهرمان ژیمناستیک فلزات !

فنر: سیم پررو !

فواره : تف سربالا !

فواره : آبشارنر !

فواره : شیرآبی !

فواره : آب راست کن !

فوتبالیست : کسیکه ده تیپا

میخورد تايك تیپابه توپ

بزند !

فولاد : فلز جون سخت !

فولكس واگن : قوطی کبریت

سیارا !

فولكس واگن : ماشین تك -

سلولی !

فولكس واگن : ماشین جیبی !

فولكس واگن : ماشین قوزی !

فبیر: مقوای کردن کلفت !

فیل : هر كول حيوانات.

فیل : كادىلاك هندی!

فیل : جانورى كه از همه حیوانات

دیگر دل و «دماغ» دارد!

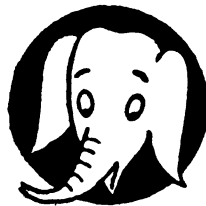
فیل : تا كسى تارزان!

فیلسوف : كسى كه اگر جیبش را

زدند خودش را قانع كند

كه اسكناسهایش قلابی

بوده!



فیل : زره پوش كوشتی!

فیل : فنجان تبلیغاتی!

سمباده گن!

خویش را با خنده روى بهر كار آماده كن

مشكلات زندگى را ای برادر ساده كن

تا كه خندیدن بدنيا مایه عیش است و نوش

بهر عیش و نوش خود كمتر هوای باده كن

هر كجا دیدی كسى اخموست بر ریش بخند

خنده بر ناز و ادای دلبر و دلداده كن

هفته ای يكبار توفيقى بخر با اشتیاق

رنگ غم را با تبسم از دلت سمباده كن



پیرزن : فقط باین وسیله است که می توانم اورا و ادار به پیاده روی کنم!!

جوابش کردم!



موی اسپید، سیه شد چو خطا بش کردم
 به دو صد حیل چنان عهدش با بش کردم!
 داشتم يك كت صدپاره ز ارث پدری
 دم میدان سرش برد و آبش کردم!
 گریه ای بود توی خانه ما چندین سال
 میهمان آمد و من کشته، کبابش کردم!
 زوجه ام مهریه بخشید و زمن گشت جدا
 بسکه از گشنگی و فقر عذابش کردم!
 فحشهایی که بمن داد زنم در شب و روز
 چاپ بنموده و یکجلد کتابش کردم!
 کلفتی داشتم، از بنده حقوقی میخواست
 زدمش تهمت و از خانه جوابش کردم!
 داشتم کوزه پر شیر، فاسد شده ای
 با كلك زود مبدل بشراش کردم!
 بیتی از يك غزل فرخی یزدی را
 توی اشعار خود آورده خرابش کردم!
 دزدکی کردن من مردن تدریجی بود
 هر چه جان کند تنم، عمر حسا بش کردم!
 گرچه بدبختی من همچونخی نازك بود
 من زهر چانگی آنرا چو طنا بش کردم!



قابله : مهندس استخراج بچه ا

قابله : دکتر بی تربیت!

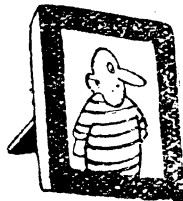
«قاتل» : «ضارب» بدبیار.

قاجاقچی : تاجر آب زیر کاه ا

قارچ : پونز نبائی

قارچ : سنجاق نه کرد قلاچماق

قارچ : چتر نبائی .



قاب : زندان عکس .

قابض الارواح: کلفت زبان نفهم.

قاطر: کره خر حرامزاده!

قاطر: خریوندی؟

قاطر: خری که روغن نباتی

خورده (؟)

قاطر: آسانسور کوهستان!

قاطر: حیوان پیوندی.

قاطر: سرحد الاغ واسب.

قاطر: حیوانیکه «یه خورده خره»!

قاطر: خرخواجه.

قاطر: آغا محمد خان حیوانات.

قالی: اسکناس قوی الجئه.

قالیچه: کادیلاک حضرت سلیمان.

«قانونی»: سفارشهاییکه از طرف

مدیر کل برسد.



قایق: ناکسی آبکی!

قبالة عقد: بلیط ورودی جهنم!

قبر: منزل شخصی!

قبر: هتل مجانی!

قبر: منزلی که کرایه ندارد.

قبر: سالن تشریح مخصوص

حیوانات!

قبر: اطاق خواب بدون پشه و مگس!



قارچ: چتر حشرات!

قاروقورشم: ساعت ظهر کوک!

قاری: هنرمند مذهبی!!

قاری: خواننده اموات.

قاشق: هلیکوپتر غذا!

قاشق: نماینده دست!

قاشق: شن کش دهان.

قاشق: اهرم غذا.

قاشق: بیل خوراک.

قاشق: جرثقیل غذا.

قاشق: جنین بیل!

قاشق: برانکار غذا!!

قاشق چایخوری: قاشق نابالغ!

قاشق چایخوری: نو، ملاقه.

قاشق و چنگال: ارباب رجوع دهان!

قاطر: الاغ شاگرد اول!

قبرستان : یارک باستانشناسی!
 قبرستان : فلک دکتر!
 قبرستان : بایگانی آدم .
 قبرستان : فرودگاه اموات!
 قبرستان : تنها جائیکه اطاق خالی
 پیدا «می‌شد»
 قبرستان : کلکسیون اموات!
 قبرستان : شهرستان مرده آرا!
 قبرستان : آسایشگاه همگانی!
 قبرستان : خیابانهای بی برق
 جنوب شهر.
 قبرکن : معمار آخرت.
 قبرکن : کسی که از این دنیا بآن
 دنیا نقب می‌زند!



قصاب : جراح بی‌عنوان!
 قصابی : بهشت کربه‌ها!
 قصابی : باغ وحش حیوانات اهلی!
 قطار: کرم کدوی آهنی!
 قطار: هزارپای مصنوعی!
 قطار: کاروان آهنی.
 قطار: مجمع الانوبوس!
 قطارشر: ترن حیوانی!
 قطارشاه عبدالعظیم: بنز بی‌دود!
 قطب نما : چراغ راهنمای
 کاپیتان!

قد بلند : آدم عمودی!
 «قدح»: «دانگشتانه» ای که موافق
 دولت باشد.
 قد کوتاه : آدم افقی!
 قر: موجودی کمر!
 قر: جوهر کمر.
 «قربون صدقه»: فحش در لفاف .



قد بلند : آدم عمودی!
 «قدح»: «دانگشتانه» ای که موافق
 دولت باشد.
 قد کوتاه : آدم افقی!
 قر: موجودی کمر!
 قر: جوهر کمر.
 «قربون صدقه»: فحش در لفاف .

قلب : ایستگاه گیرنده عشق

قلب : پمپ بنزین خون!

قلب : موزه عشق!



قلب : فرودگاه عشق!

قلب زن : کاروانسرای دودرا

قلب زن : سفارتخانه شیطان.

قلب زن : فرودگاه بین‌المللی!

قلع : سفیداب فلزات!

قلقلک : توفیق عملی!

قلک : بانک فقرا!!

قلک : کوزه پول خورا

قلم : عصای نویسنده.

قلم : باطون کاکا توفیق!

قلم : نویسنده سربزیر!

قلم : عصای انگشت.

قلم خودنویس : قلم شیرده!

قلم خودنویس : قلم دوات سرخود.

قلم درشت : هر گول قلمی!

قلم نی : خودنویس بی‌مخ!

قلوه سنک : جمله معترضه در

نان!



قطب نما : کمک دنده کاپیتان

قطره چکان : نوزاد تنقیه

قفسه : پاتوق لباس!

قفل : دکمه در.



قفل : چیزی بکوبدون گوشمالی کار

نمی‌کند.

قفل : دربان بدون مواجب

قلب : باطری بدن.

قلب : ساعت کوشتی.

قلب : موتور بدن!

قلب : کنتور عشق!

قلب : کاربوراتور بدن!

قلب : صندوق پس انداز عشق!

قلب : ساعت بی‌کوک!

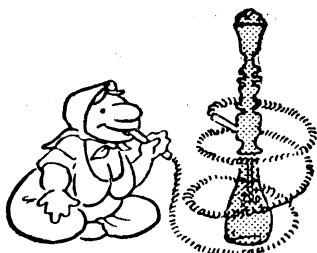
قلب : پایتخت بدن!

قلب : تلمبه عشق!

قلب : میعادگاه رگها!

قلیان : تنقیه بادی ؟

قلیان : چپق آبدار!



قلیان : سیکار روده دراز.

قلیان : سیکار همراه باموزیک!

قلیان : بلبل درخت تنباکو؟

قلیان : مادرشوهر مصنوعی!!

قلیان : رادیوئی که فقط ایستگاه

مادرزن رامیکرد «؟»

قلیان : پیرزن چوبی!

قلیان : ویلون آرشه سرخود!

قلیان : مسلسل بی حال!

قلیان : قورباغه قلبی!

قلیان : سیکار موزیکال!

قمار: غم آرد.

قمار باز: جیب بر ظاهر الصلاح!

قمر مصنوعی: گلوله سرگردان.

قمر مصنوعی : عاشق زمین !

قمر مصنوعی : جاسوس آسمان !

قمقمه : تانکر سرباز.

قنات : رودخانه با حجاب!

قنادی : بهشت مگس !

قنادی : انبار قاقالی لی !

قنادی : رستوران مگس!

قندی: کلوخ شیرین.

قند : مزه چائی!

قند : الماس شیرین !

قند : شکر نخاله !

قنداق : سیل بند بچه ؟!

قنداق : محل حبس بچه با اعمال

شاقه.

قنداق : پارکینگ بچه شیر

خوار!

قنداق : غلاف بچه!

قورباغه: فولکس واگن حیوانات!

قورباغه : بلبل آبی!!

قورباغه : استرویلیامز بدقواره!

قورباغه : بلبل زمستان!

قورباغه : خروس شبانه !

قورباغه : بلبل ذوحیائین !

قوز: پستان عوضی!
 قوزبالاقور: مادرزن!
 قوطی کبریت: سربازخانه کبریت.
 قوطی کبریت: اتوبوس بنکیها.
 قهوه‌خانه: محل کنفرانس
 بیکارها!
 قیچی: کیونین پارچه!
 قیچی: مادرشوهر پارچه!
 قیچی: باغبان ناخن!
 قیچی: اره خیاط!
 قیر: آدامس حبشی!
 قیر: سریش پوست کلفت!
 قیر: خمیر سیاه پوست!
 قیف: بلندگوی بی‌برق و باتری!
 قیف: دهان مصنوعی پیت!
 قیمة: بدن کسیکه سوار اتوبوس
 شود.

قورباغه: خواننده‌ایکه بدون
 رادیو معروفست؟!
 قورباغه: رادیوی آبی!
 قورباغه: ماهی باگذرنامه!
 قورباغه: کلاغ شناگر!
 قوری: آقابالاسر سماور!
 قوری: آفتابه منقل!
 قوری: کلاه سماور.
 قوری: جوجه آفتابه!
 قوز: سکس اپیل مردانه!
 قوز: کوهان آدم!



قوز: کوله پستی طبیعی.



پلیس به راننده کامیون
 - ... ایت!



« داماد فراری ! »

خسبیس .!.



محسن خان که آدم بی
اندازه خسبیس و ناخن خشکی
بود مریض شد و بحال احتضار

افتاد. فرزندانش که دست کمی از او نداشتند اطراف او را
گرفتند و شروع به گریه زاری کردند. یکی از پسران با حق
و حق گریه از دیگران پرسید :

- اگر آمو لانس بخوایم چقدر از ما میگیرند ؟

- ... سی چهل تومنی آب میخورد .

- خیلی گران است . . . اگر کاری بیاوریم چقدر

تمام میشود ؟

- ده پانزده تومن ...

- باز هم گران است ... اگر حمال صدا کنیم چقدر

خرج بر میدارد ؟

- هفت هشت ده تومن ...

- باز هم خیلی گران است ...

در این موقع محسن خان که هنوز نیمه جانی داشت بزرگوار
زیاد سرش را بلند کرد و گفت :

- حق داری پسر ! ... خیلی گران است ،

بهتر است تا دیر نشده پیاده برویم !! ؟ !



کارت ویزیت : ملاقات کتبی !

کارد : چاقوی کردن شق.

کارمند : منتظر الاضافات !

کارمند : ساعت «ماه شمار»!

کارمند : دائم المقروض !

کارمند (ماهپانه دار) : خواهان

کوتهای عمر «؟»

کارمند : واسطه حقوق و طلبکارا

کارمند : رب النوع بی پولی!

«کابینه؟» : سائن اندیشه !!

کاج : هفت سین شب ژانویه !

کاج : درخت نامسلمون!

کادیلاک : الاغ رجال !

کادیلاک : اتوبوس هوسانه!

کارتن : لحاف پرونده !

کارتونک : مفتش جیب کارمند !

کارتونک : دام مکس !

«کاکاتوفیق»: ذغال کوشتی!
 «کاکاتوفیق»: ایرانی دوبله
 بافریقائی!
 «کاکاتوفیق»: خنده فروش!
 کالباس: سوسیس ورزشکار!
 کالباس: دسته هوتک (!)
 خوردنی!



کالسه: فولکس واکن بچه
 کالسه: حمله متحرک!
 کالسه: تاکسی بچه!
 کالسه: اتومبیل شیرخوار!



کامیون: جدجیب!!
 کاندیدا: وکیل کال!

کارمند: مخترع نسبه!
 کارمند: تقویم سیارا
 کارمند: مرناس وطنی!
 کارمند: نی قلیون طبیعی!
 کارمند: آدم قسطی!
 کارمند پیمانی: صیفه دولت



کارمند دولت: مستشار کرسنگی.
 کارنامه: استشهاد تنبلی!!
 کاریکاتور: دست آویز حمله.
 «کاریل جسمان»: اصغر قاتل فرنگی!
 کاسب: آدم تقلبی!
 کاسکت: کما جدان سر!
 کاسه: بشقاب قرا!
 کاسه: پیشخدمت کوزه!
 کاشی: آجر ترسو!
 کاغذ: میدان اسب دوانی قلم!
 کاغذ: نوسری خور قلم!
 کاغذ توال: آفتابه خشک!

کت : غلاف بدن.
 کتاب : وراج بیصدا!
 کتاب : معلم لال
 کتاب : دفتر روسیاه!
 کتاب : اکسیر علم!



کتري : آفتابه پرچانه!
 كتك : دست آویز خانمها برای
 رساندن درجه محبت!
 كتك : كت كوچولو؟
 كتك : فحش دستی!
 كتك كاری : دسرازدواج!
 كتك كاری : دسرفحش!
 «كتلت» : شامی متمدن!
 كته: کاریکاتوپلو!

كچل : سرلم یزرع!
 كچل : چراغ سیار.
 كچل : انسان «آینه سرخود»!
 كچل : اسفالت طبیعت.
 كچل : آدم خوشبختی که با
 سلمانیهای بی انصاف «سر»
 و کار ندارد.

کانتورو: حیوان قنذاق سرخود!
 کاهگل : نططوروالرین وطنی!
 کاهگل : ریل ماله!
 کاهوجو : چلو کباب الاغ!
 «کاهوسرگه شیر» : «غذای -

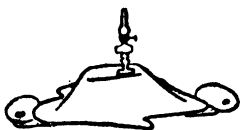
فصل، روزسیزده!
 کباب : چرم قلبی!
 کباب : غلاف سیخ!
 کبریت : زندانی کله خشک!
 کبریت : کیسکه از يك بوسه
 آتش میگیرد!

کبریت : مادرزن سیکار!
 کبریت : فندك قلبی!
 کبریت : فندك کله دار!



کبک : سوفیاالورن پرندگان!
 کبوتر: پست هوایی بی دردسرا!
 کبوتر: موشک وطنی!
 کبوتر باز: رادار کفترا!
 کبوتر نامه رسان : پستیچی وظیفه
 شناس!
 کپسول : دواى باحجاب!

کرسیت : چترنجات پستان !
 کرسیت : رختخواب ممه !
 کرسیت : پیشبند پستان .
 کرسیت : اندرونی دامن !
 کرسیت : فتق بند باسن !
 کرسیت : صندوق لیمو !
 کرسیت : کمپرس بی برق و باطری !
 کرسیت : قنداق شکم !
 کرسیت : جک پستان !!
 کرسیت : قنداق مکش مرگما !
 کرسیت : طویله پستان !
 کرسیت فروش : اولین مشتری
 بهشت !



کرسی : بخاری باحجاب !
 کرسی : یخچال زمستانی (?)
 کرسی : حمال لحاف !
 کرسی : محل تصادف پاها !
 کرسی : مکانی که هم فقرا بدنبالش
 میدوند و هم کله گنده ها !
 کرسی : شرکت سهامی ایران
 گاز (۱)

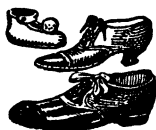
کچل : آدم صیقلی شده !
 کچل : آدمی که از شر برق می‌پرد !



کچل : یول برای نرخدائی !
 کچل : مزرعه آفت زده !
 کدو : گیاه کچل .
 کدو : بادمجان سفید پوست !
 کدو : «مدیر کل» میوه جات !
 کدو مسمائی : تنها اسمی که با
 مسماست !

کراوات : کمر بند بقیه !
 کراوات : «مدال همیشه آویزان» !
 کراوات : بند تنبان بالا تنه !
 کراوات : بند تنبان کردن !
 کراوات : پرچم انفرادی .
 کراوات : افسار تمدن !!
 کراوات : دستمال سینۀ باباها !
 کرباس : حریر پوست کلفت !
 کرسیت : غلاف پستان !
 کرسیت : دلمه ممه !

کشتی : دعوی قلبی!
 کشتی : اتوبوس دریا!
 کشک : کاریکا نورماست .
 کشک : چیزیکه هم اسم است
 وهم «حرف»؟!
 کشک : اسباب دلگیری .
 کشکول : فلک درویش!
 کشکول : قمقمه درویش!
 کشکول : باک درویش!
 کشمش : انگورپیر!
 کشمش : غوره خوش اخلاق!
 کشمش : انگور بازنشسته!
 کشمش : قنددها تپها.
 کشمش : انگور جا افتاده!!
 کشمش : مادر بزرگ انگور.
 کشیده : پرده دوم بوسه.
 کشیش : پیشنهاد نامسلمان!



کفشی : جائیکه کفش « قالب
 میکنند»!
 کفشی : نعلبندی آدمیزاد!

کرسی : تاریکخانه پاها!
 کرسی : محل عشق بازی پاها!
 کرسی : بخاری مبله!!
 کرسی : شوافز سانترال(?) وطنی.
 کرسی : میز ناها ر خوری باستانی!
 کشتار سماه : آموزشگاه چاقو -
 کشی!
 کرفس : گردن دراز هائی که
 سر خود را آلمانی میزنند!!
 کرکری : ترانه رجال!
 کرم : مار اهلی.
 کرم : بتونه صورت!
 کرم ابریشم : مستاجر پیله!



کرم شب چراغ : کارخانه برق
 حشرات
 کرم و ماتیک : روغن ر کریس
 ماشین خوشگلی زنها .
 کروک : کلاه نمادی ماشین!
 کره ماه : اطاق خالی خدا!
 «کریستف کلمب» : کسیکه بتواند
 در تهران يك اطاق خالی
 پیدا کند!

کفش : نعل چرمی!
 کفش : پاتوق پا .
 کفش : پار کینگ پا!
 کفش : وصله پوش جوراب !
 کفش : صندوق پا !
 کفش : تایرانسان
 کفش پاشنه بلند : جك زنانه .
 کفش تابستانی : کفش بی حجاب
 کفش دوز : پیشه ور حشرات !
 کفش دوز : لاک پشت حشرات !
 کفش دوز : پیشه ور حشرات!
 کفش دوز : فولکس واکن حشرات
 کفگیر : خاک انداز پلو!!



کلاس : دکان معلم.

کلاس : بازداشتگاه محصل!



کلاغ : پر نده چادر چاقچوری !
 کلاغ : پدر بزرگ مکس !
 کلاغ : بلبل آفریقائی .
 کلاغ : مکس عهد رستم!
 کلاغ : خبرنگار بالدار!
 کلاغ : مرغ اسمو کینگ پوش !
 کلاغ : پر نده عزادارا .
 «کلاغ پرس» : زنجیر عدل کا کا
 توفیق !

کفش : نعل چرمی!
 کفش : پاتوق پا .
 کفش : پار کینگ پا!
 کفش : وصله پوش جوراب !
 کفش : صندوق پا !
 کفش : تایرانسان
 کفش پاشنه بلند : جك زنانه .
 کفش تابستانی : کفش بی حجاب
 کفش دوز : پیشه ور حشرات !
 کفش دوز : لاک پشت حشرات !
 کفش دوز : پیشه ور حشرات!
 کفش دوز : فولکس واکن حشرات
 کفگیر : خاک انداز پلو!!



کفگیر : راکت پلو!
 کفگیر : خاک انداز آبله روا
 کفگیر : بیل کوتوله!
 کفگیر : ظرف تیرباران شده !
 کفن : ربدو شامبراموات !!
 کفن : اونیفورم اموات !!
 کفن : تنها لباسی که تا آخر عمر
 کار می کنند!
 کفن : لباس «آخرین» مد !?

کلاه گیس : موی غمومی.



کلفت : کسیکه کار خانم را کم میکند و کار آقا را زیاد !!

کلفت : زاپاس خانم!

کلفت : دسر (۱)

کلفت : جلد دوم خانم!

کلفت : زن زاپاس!

کلفت : سرخر خانم (۱)

کلفت : چاشنی مطبخ!

کلفت : خانم یدکی!

کلفت : زن بی جهازا!

کلفت : ویتامین خانگی!

کلفت : کمک دندۀ خانم!

كك : مامور قلقلك.

كك : قهرمان پرش حشرات.

كك : مفتش بدون جوازا!

كلم : کله دار سبزیجات!

کلاغ سیاه ! پرندۀ مؤمن!

کلاه : همسر هرجائی!

کلاه : چتر بی دسته!

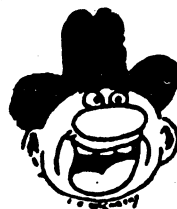
کلاه : آبروی کچل!

کلاه : آباژور سر!

کلاه : ستارالعیوب گر ها!

کلاه : شيء مشترك المنافع کلاه

بردارو کلاه گذارا!



کلاه : قالباق سر!

کلاه : چیزیکه برداشتن و -

گذاشتنش هر دو جرم است.

کلاه : شیروانی سر!!

کلاه : سر نگهدار!

کلاه : شلوار سر!!

کلاه : آقا بالاسر.

کلاه : محبس کله!

کلاه گیس : زلف سیار!

کلاه گیس : نوال سر کچل!

کمان حلاجی: تارماقبل تاریخ!

کمان حلاجی: تارمجنون .

کمد: یخدون متمدن!

کمد: زندون موقت لباس!

کمر بند: خط استوای بدن .

کمر بند: شال شهری!

کمر بند: حلقه هولاهوپ چسبان!

کمر بند: بد تنبان مدرن!

کمر بند: قفل شلوار!؟

کمر بند: افسار شلوار!!

کمر بند چرمی: کباب سلطانی
کافه ها.

کمانچه: ویلون زمین خورده!

کمسیون: نشستند و گفتند و
برخاستند.

کمسیون اداری: معاشقه مدرن!

کمسیون اداری: سینمای
پیشخدمت!



کنار دریا: تحریرکاه!

کلم! عمامه طبیعت .

کلم: بقچه سبزیجات .

کلم: کاهوی آبستن!

کلوخ: معاون آفتابه!

کلوخ: آفتابه خشک!!

کلوخ: آفتابه صحرایی!!



کله: کمپوت عقل!

کله: سرستون بدن!؟

کله آقای ساعت: مدفن هوش!

کله طاس: پیست اسکیتینگ -
رینگ شیشه ها!

کله قند: شیاف فیل!

کله قند: دسته هونک شیرین (ا)

کله قند: موشک ایرانی!

کلید: ارباب رجوع قفل!

کلید: هندل قفل!

کلیسا: مسجد ژیکولو پسند!

کلیه: پالایشگاه بدن!!

«کلیه»: کارخانه رسومات بدن.

کماج: نان شکم کننده.

کماجدان: کلاه یدکی آجان!

کمانچه: سازشکاری!

کود : ویتامین سبزیجات !
 کود : «حب اتم» زمین !
 کود : چلو کباب نباتات !
 کودشیمیائی : کودپاستوریزه !
 کودکستان : دانشگاه غوره !
 کورتاز : زایمان قاچاقی !
 کورک : کورمردم آزار !
 کورده آجرپزی : آتزن زمین !
 کوزه : محل اقامت رفوزه !
 کوزه : فلاسک کلی !
 کوزه : یخچال وطنی !
 «کوسه» : نجاردربائی !
 کوسه : ریش شته زده !
 «کوسه» : مادرزن ماهی !
 «کوسه» : ماهی بی ریش !
 کوفته قلقلی : خانمهای کوتاه
 قندی که پالتوی پوست هم
 میپوشند.
 کوک : دنده ویلون !
 کولا : کلاه آبکی !
 کولر : تلویزیون بی تصویر !
 کوه : کورک خاک
 کوه : بردبان کائنات !
 کوه : سکس اپیل زمین !

کنتور : ترازوی اداره خاموشی !
 کنتور : خبرنگار شرکت برق !
 کنتور : قبان برق !
 کندو : انوبوس بنز زنبورها !
 کندو : مستراح عمومی زنبورها !
 کندو : «ساندویچ زنبور» !
 کندو : آبریز گاه زنبورعسل !
 کنکور : سرفلی دانشگاه !
 کنکور : فیلتر دانشگاه !
 کنکور : لولوخورخوره محصل !



کنکور : زایشگاه دیپلمه ها !
 کنکور : الک دانشجو !
 کنکور : ایستگاه دیپلمه ها !
 کنه : سریشم حیوانی.
 کنه : پونز کوشتی !
 کنیاك سه ستاره : سروان مشروبات !
 کو بیسم : هنر آبله رو !
 کوپن : چک بی محل.
 کوپن قندوشکر : بهترین دوی
 مرض قند ؟!

کیسه کش : سپور بدن.
 کیسه کش : کیسه هم با آدم
 ورمیرودا... و هم از آدم پول
 میگیرد!
 کیف : جیب یدکی
 کیف : کشکول خانمها!
 کیف خانمها : آرایشگاه متحرک.
 کیف زنانه : صندوق دستی.



«کیم» نواك: بستنی سستی!
 «کیم» نواك: هنرپیشه لیس زدن!
 کیمیا : تخت خالی در مریضخانه
 دولتی.



کوه : سرخرزمین!
 کوه : دیوار خدا!
 کوه آشفشان : اکزوززمین!
 کوه آشفشان : ذوب آهن خدا!
 کوه دماوند: بیلاخ تهران!
 «کیپکاناورال» : مرکز پرتاب
 « زیر دریائی؟! »
 کیسه : قشوی آدم
 کیسه : دستکش دلاک!
 کیسه : مداد پاکن بدن!
 کیسه : سمباده بدن!
 کیسه : کونی سعادتمند. (؟)
 کیسه توتون : آخور چپ!

خنده دروازه بان شهر خوشی است
 آنکرا خنده نیست شادی نیست



مرد - بخدا خانوم چمدونتون خیلی سنگین بود!..

== دروغ! ==



هوشنگ (با تلفن) - بابا

جون ، باباجون ، زود باش بیا
خونه .

پدر - چیکارم داری؟ مگه اتفاق بدی افتاده؟

هوشنگ - آره ، زود باش پاشو بیا خونه .

پدر - آخه هوشنگ جون من کار دارم ،

رئیسم نمیذاره پیام .

هوشنگ - زود باش مرخصی بگیر ، یه

مرتیکه غریبه توی آشپز خونه دازه ماما نموماچ میکنه .

پدر با عجله خودش را بخانه میرساند و سراسیمه

بطرف آشپزخانه میرود .

هوشنگ (در حالیکه بالای پله ها ایستاده و

دهن کجی میکند) :

- هو ، هو ..! هو ، هو ..! دروغ بود! دروغ

بود! اون مرتیکه نو کرمون بود... دماغ سوخت!!..

دماغ سوخت؟!...



«گازارین»: کریستف کلمب

آسمان ا

گاز: کیوه زمستانی!

گاز: گستر: دزد آمریکادیده ا

گاز: کوساله سینما سکوپا

گاز: پهلوان دیمی!

گاز: خری که از تعجب شاخ در

آورده ا

گاز: لبنیاتی متحرک ا

گاز: خواننده جاز حیوانات ا

گاز: طویله فرنگی ا

گاز: مسافر خانه و مایل نقلیه!

گاز: درشکه یک طبقه .

گاز: بوسه خر کی.

گاز: ماچ وحشیانه!

گاز: بوسه پردردا

گاز: آشک آور: آب پیاز قلبی ا

گاز: آشک آور: روضه خوان بین-

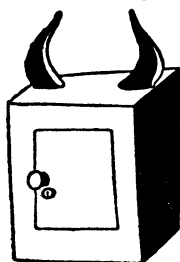
المللی!

گاز: انبر: کیوتین میخ ا



- گدا : تقویم کوشتی .
 گدا : باج گیر هیچکاره !
 گدا : میلیونر ژنده پوش !
 گدائی : کاسبی بدون سرمایه .
 گربه : پیشخدمت سمج !
 گربه : خورده پلنک !
 گربه : پلنک باز نشسته .
 گربه : بازرس کل آشیز خانه .
 گربه : پلنک بامعرفت دار !
 گربه : کار آگاه منزل .
 گردن : پایه سر .
 گردن : لولای سر !
 گردن : وسیله سرافرازی !
 گربه : نشادر موش !
 گربه : جاندارم موشها !
 گرد باد : هولاهوپ باد !
 گردن : منارجنبان سر !

گاو صندوق : بانک شخصی
 پولدارها !



- گاو صندوق : صندوق شاخدار !
 گاو صندوق : فلک اعیان و اشراف !
 گاو میش : حیوان قره قاطی .
 گج : سفیداب ساختمان .
 گج : پودر عمله .
 گج : سنک روغن نباتی خورده .
 گج : آهک بی بخار .
 گدا : فلک آدمهای خوب !
 گدا : انسان اوراق !
 گدا : کاسب سیار .
 گدا : طلبکاری مدرک ؟؟
 گدا : صندوق خیریه !
 گدا : کاسب دعا فروش !
 گدا : اداره مالیات برجیب .
 گدا : آهنربای پول !
 گدا : ضبط صوت دعا !

گللاب : عطربا خدا !
 گللاب : «عطر سو آرد و قمصر»
 گللابی : دنبان گیاهی !
 گل آفتابگردان : چشم چران -
 گیاهان !
 گل ارمنی : گل نامسلمون !
 گل تاج خروس : گل ژیکولو
 (زلف کرنلی) .
 گل ختمی : گل مجالس «ختم» !
 گل ختمی : مسهل سرپائین !
 گل زرد : گل ترسیده !

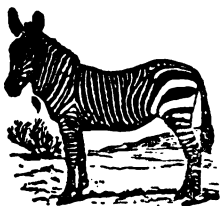


گلف بازی : الك دولك مدرن !
 گلوله : لوله تفنگ غذا !
 گلو : ترعه بدن .
 گلو : راه آب شکم .

گردن : سکوی کله !
 گردن بند : افسار زنانه .
 گردن زن : دست انداز مرد .
 گردن مرد : زین زن !
 گرمابه : کارخانه قتیله سازی -
 وطنی !!
 گرمابه : محل سرویس آدمها !
 گره : قفل نخ !
 گره : نیشگون لباس !
 گریپ : اسهال بینی ؟
 گریه : خنده بی نت !
 «گری» : گوری پك : هنریشه
 کچل !



گریه : اسلحه کرم خانمها !
 گریه : بمب اتم خانمها .
 گریه : خنده آبدار ؟
 گریه : ادرار چشم !
 گریه : زور بچه و اسلحه -
 مادر بچه .
 گریه : ناله آبدار !
 گللاب : عطر آخوندی .



گورخر: زندانی فراری (؟)
گوزن: چوب رختی متحرك!
گوساله: كادكال!!



گوسفند: بنكاه كامواا



گوش: دسته سر.
گوش: كيرنده بدن.
گوش: درودروازه رجال!
گوش: خبرچين مغزا
گوش: راهروى صدا.
گوش: اسباب بازى معلم!
گوش: معشوقه عينك.

گلوله: ويتامين تفنگ.
گليم: آبروى كارمند.
گليم: قالى كچل!
گماشته: همريف نو كر.
گماشته: نو كرى جيره ومواجب!
گناه: كارت ورودى جهنم!
گنبد: پستان زمين!
گنبد: ممة مسجد.
گنبد: حامله اى كه هيچوقت وضع حمل نميكند!
گنجشك: چر كنويس بلبل!
گنجه: پناهگاه عشاق!
گندم: گذرنامه آدم و حوا!
گندم: مصالح ساختمانى نان.
گنگنه: «مستخدم حق و حساب پس افتاده»!
گوجه فرنگى: روژخوراك.
گوجه فرنگى: چراغ خطر جاليز!
گورستان: هتل اموات!
گورستان: اطاق خواب ابديت!
گورخر: قبرالاغ (۱)
گورخر: خر كو بيسم!

گوشواره : لنگر سر.
 گوشواره : لوستر گوش!
 گوشه عکس: پونز کاغذی.
 گونه : ساحل چشم.
 گونی : کت و شلوار ذغال!
 گیتار: تارنامسلمون!
 گیسو: آلاچیق صورت!



گیسو: سرپوش سبک مغزی!
 گیشه : دکان شرکت واحد!
 گیلاس : میوه آبخوری!
 گیوه : بالش فقرا!
 گیوه : ماشین سواری فقرا!
 گیوه : کفش سفید پوست!

گوش : پنجره سر.
 گوش : آنتن بدن.
 گوش : جارختی عینک!
 گوش : دستگیره سر.
 گوش : کریدور صدا!
 گوشت : کت و شلوار استخوان!
 گوشتکوب : کرز روغن نباتی
 خورده!
 گوشتکوب : عصای قر!
 گوشتکوب : اسلحه خدیجه
 سلطان!
 گوشتکوب : میل زورخانه آشپز
 خانه!
 گوشتکوب : چکش نخود و لوبیا.
 گوشتکوب : باطون آبگوشت!
 گوشتکوب : کمک دندان!
 گوشتکوب : اسباب پذیرائی آقا!



گوشواره: پاندول گوش.

غول بی شاخ و دم !!

حسنعلی خان که کور مادر زاد بود بعد از يك عمل جراحی مشکل توانست دنیا را تماشا کند. دکتر پرستار او سپرده بود که نام اشیاء و خاصیت آنها را برای او شرح دهد. پرستار با مهربانی نام اشیاء را با او آموخت و حسنعلی هم بدقت بذهن خود سپرد. یکروز دکتر پرستار گفت : - فکر میکنم دیگر حالتش کاملاً خوب شده و باید بزودی مرخص شود، اما برای آخرین بار آزمایش دیگری می‌کنم، او را برای گردش بیابان بیمارستان ببر . پرستار طبق دستور دکتر، حسنعلی خان را در يك روز آفتابی بیابان برد .

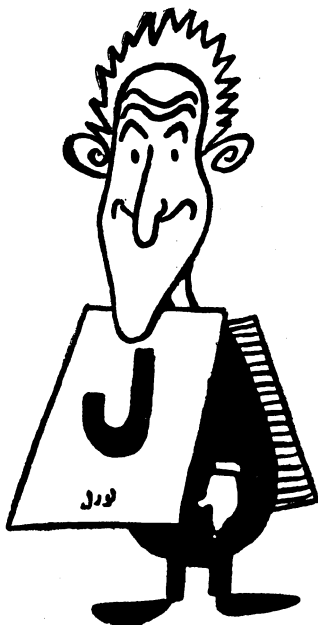
حسنعلی خان که اشیاء تازه‌ای می‌دید بكمك ذهن خود نام آنها را بیاد می‌آورد .

اما ناگهان قلبش از دیدن جسم غول پیکر و سیاهی که در مقابل او مشغول ادا درآوردن بود بشدت بضربان افتاد . حسنعلی خان هرچه سعی کرد تا آن جسم بدهیکل را از خود دور کند نتوانست و بالاخره از ترس فریادی کشید و بیهوش بزمین افتاد . دکتر با عجله خود را بیابان رسانید و از پرستار علت را پرسید.

پرستار درحالی‌که رنگ برنگ می‌شد گفت :

- آقای دکتر ، چیزی نشده فقط من فراموش کرده بودم که اطلاعاتی دربارهٔ سایه‌اش باو بدهم؟! ...





لالهزار: حسرتگاه!..

لامپ: شیشه روشنندل!

لامپ: دنبان سقف!

لانه مرغ: حرمسرای خروس!

لانه مورچه: کافه آرتسوران مار-

مولك!

لايتچسبك: مادرزن!

لب: استراحتگاه بوسه!

لب: سماق گوشتی!

لب: فرودگاه بوسه!

لاس: مشت و مال شفاهی!

لاشخور: جت گوشتی!

لاك: واكس ناخن.

لاك: حنای فرنگی.

لاك: ماتيك پاكت سفارشی.

لاك پشت: شپش بیابانی!

لاك پشت: نامه رسان حیوانات!

لاك پشت: فولكس واكن طبیعی!

لالهزار: خیابان قلمی.

لحاف تشك : كت وشلوار خواب .
لحاف كرسى : استخرشناى -
زمستانى !

لژسينما : پار كينك عشاق !
لطيفه : داستان بى دردسر !
لك لك : پرندۀ آنتن سرخود .
لك لك : نردبان پرندۀ !
لك لك : وداعنامه زمستان .
لگن : «كابينۀ» سيارا
لنگه : مايوى حمام !



لنگه : پيش پرده لباس !
لنگه : اونيفورم دلاکها !
لنگه : دامن مدپائين زانوا
لنگه : مايوى جاهل !
لنگه حمام : پارچه هرجائى !
لنگه كفش : باطون زنانه !

لب : خوش گوشت !
لب : پلك دندان !
لب : ايستگاه بوسه !
لب خانمها : استامپ صورت
آقاىان !!

لبخند : خندۀ بى رمق !
لبخند : خندۀ كال !
لب زن : فرودگاه لب مرد .
لباس : لفافۀ انسان !
لباس : خيابان «اطو» !
لباس دكولته : نمايشگاه سينه هاى
عريان !

لبو : بستنى زمستان !
لجن : نهديك حوض !



لحاف : شال حاج آفاها !
لحاف : پتوى كوسه !
لحاف : محرم اسرار .

لوله هنگه : آفتابه مومنا	لنگه کفش : پتک دختران حوا !
لوله هنگه : مدیر کل مبال !	لنگه کفش : اسلحه سردخانمها !
لیف : بادکنک دلاک !!	لنگه کفش : «دنبل» خانم !
لیفه : تونل بند تنبان !	لنگه کفش : شیء دوکاره .
لیفه : متروی بند تنبان !	لنگه کفش : کوشکوب مونث !
لیفه فقرا : بولوار شپشها !	لنگه کفش : پارابلوم زنانه !
لیفه شلوار : کیف کاکا !	لنگه کفش : سیلی جنس لطیف .
لیله القدر : شب مرگ مادرزن (۱۱)	لنگه کفش : اسلحه خانوادگی .
لیمو : پستان درختی ؟!	لواستر : سالن رقص پشه !!
لیمو : میوه سکس اپیل دار !	لواستر : چراغ سرمایه دار !
لیمو : صوفیا لورن میوه جات !	لوله آب : روده زمین !
لیمو : مستاجر کمرست !	لوله بخاری : اکروزاطاقا
لیمو عمانی : پستان پیرزنها !	لوله تفنگ : تونل فشنگ !
لیموناد : شامپانی بی پولها .!	

برادر جان دگر پنجشنبه آمد

حواس بنده هم کم جنبه آمد !

کنون خواهم پی تجدید نیرو

بخوانم ساعتی «توفیق» - یا هو!

دلیل منطقی!

اوس علی بنا را باین اتهام که همکارش را از روی
چوب بست بزمین پرتاب کرده محاکمه میکردند ، رئیس
دادگاه گفت :

– همکار شما يك دنده و يك دستش شکسته وسینه اش
ضرب دیده وهر دو پایش هم قلم شده است وخدائی بوده که
نمرده ، چرا اینکار را کرده اید ؟

– آقای رئیس ، خودش خواست ، منم کردم !
– چطور ؟ خودش خواست که از آن بالا بیفتد ؟
بیندازیش ؟

– اجازه بفرمائید تا خدمتتان عرض کنم ، رفیقم با
من بحث وجدل بیخودی میکرد منم بقیه اش را گرفتم واز
بالای داربست آویزانم کردم ، فریاد کشید وگفت : «دارم
خفه میشم ، ولم کن ، ولم کن !» منم همان را که خودش
گفت کردم نه او را زدم و نه فحش دادم ،...: و لاش کردم .



– اما تو فکر نکردی از
ارتفاع چهار طبقه داری او را
بزمین میندازی ؟
– چرا ، فکر کردم ، اما خود او
هم میدید که از کجا آویزان است
و فریاد میکرد « و لم کن .! »



ماچ : استامپ عشق ؟
 ماچ : نف مالی «خاطرخواهی»



ماچ : پیش قسط ازدواج !
 ماچ : کتک کاری لبها !
 ماچ : تمبرعشقا

ماتمسرا : خانه مرد دوزنه!

ماتیک : رنگ خوردنی !
 ماتیک : کرم سرخ پوست !
 ماتیک : وازاین خجالتی !
 ماتیک : ملاقه لب!
 ماتیک : اسفالت لب خانمها .
 ماتیک : خوراک عشاق !
 ماتیک : واکس لب .
 ماتیک : خیانت سنج خانمها!
 ماچ : رشوه زنانه .

ماچ : شیتیلی عشق !

ماچ : شیرینی عید!

مادرزن : سفته نکولی!

مادرزن : زن از جنگ بر گشته!

مادرزن : مسلسل طبیعی!

مادرزن : عزرائیل خانگی!

مادرزن : رهبر انقلابیون منزل!

مادرزن : عصا عزرائیل!

مادرزن : کاریکاتور زن.

مادرزن : وزیر جنگ خانه !!

مادرزن : کرم زندگی!

مادرزن : مزاحم چسبناک!

مادرزن : مادر شوهر مرد؟!

مادرزن : همردیف باز نهشته -

عزرائیل.

مادرزن : المثنای دیوا

مادرزن : سرباری!

مادرزن : عزرائیل علنی!

مادرزن : خرس مناطق معتدله!

مادرزن : کنسرسیوم داماد!

مادرزن : نشادر طبیعت!

مادرشوهر: سوهان روح!

مادرشوهر: عزرائیل خاکی!

مادرشوهر: عروس باز نهشته!

مار: طناب متحرک.

مار: بندگان مرتاض!؟

مار: تسبیح مارگیر!

مار: شال کردن درویش!

مار: شیلنگ مرتاض!

مار: طناب کوشتی!

«مارچلو»: چلو کباب مرتاض!

مار «چلو» «ماست» رویانی! :

هنرپیشه خوراکی!

مارمولک: مار روغن نباتی خورده!

ماساژ: لاس همراه بادستمزدا!

ماستمالی: محاکمه کله کنده ها.

ماست ولبو: سالاد فقرا .

ماش : عدس سید!

ماشین آبه یوه گیری : انوبوس

بنز میوه!



ماشین اصلاح : تراکتور بدن :

ماشین تحریر: ماشین با سواد!

ماشین تحریر : « ماشین - ؟ »

ژیکولتها!

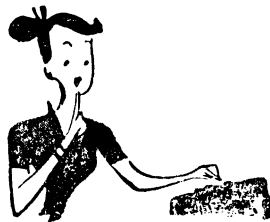
ماشین تحریر: آهنربای زنها!



ماه : اتوی کاهگل!
 مالیات : خمس زور کی!
 مالیات : باج سبیل دولت!
 مامور مالیات : درا کو لای کسبه!
 ماما : دکتر نامرد!
 مأمور متوفیات : متصدی بایگانی
 انسان .
 ماه : خورشید مالاریائی..
 ماه : ستاره سنگین وزن!
 ماه : ستاره پیوندی!
 ماه : «قمر مصنوعی طبیعی»!
 ماه : نورا فکن خدا.
 ماه : معشوقه مفلسها!
 ماه : خورشید شبانه!
 ماه : چاشنی آسمان!
 ماه : قمر مصنوعی خدا!
 ماه : معشوقه بی خرج شاعرها!
 ماه : خورشید روغن نباتی خورده!
 ماه : چشم چران نیمه شب.
 ماه «رمضان» : دارالتأدیب شکم!
 ماه «شوال» : ماه غسل روزه خورها!



ماشین جوجه کشی : دارالایتام
 جوجه ها!
 ماشین چمن زنی : ریش تراش
 غول!
 ماشین دو طبقه : حمام بخار
 متحرك!
 ماشین دو طبقه : اتومبیل دو قلو.
 ماشین دو طبقه : ماشین حامله!
 ماشین نویس : «کلفت» دولت!
 ماشین نویس : تنقل مدیر کل!
 ماشین نویس : چاشنی اداره !!



ماشین نویس : هنرمند اداری!
 ماشین نویس : تلویزیون اداری!
 ماشین شرکت زائد : پیست رقص
 مسافرین !

مایو: شلوار قرتی!
 مایو: روکش باسن!
 مایو: زیر شلواری دکولته!
 مایو: آهنگریای چشم مردها
 مایو: لنگ مدرن!
 مایو: کیف پائی (۴)
 مایو: کوچکترین لباسی که -
 بزرگترین وظیفه را بعده
 دارد!



مایو: نوار! خوش شانس!
 مباحثه: دوئل آخوندی!
 مبل: صندلی بی دست و پا.
 متأهل: اسیر جنک نکرده!
 متر: ترازوی پارچه.
 متر: شال کردن خیاطها!
 متکا: ساندویچ پر!
 متکا: بوم غلطون روغن نباتی
 خورده!

ماه غسل: سیزده بدر ازدواج.
 ماه غسل: ماه غسل.
 ماهوت پاک کن: مسواک لباس!
 ماهوت پاک کن: جاروب خوش
 بخت.



ماهی: بند تنبان کوتاه «۴»
 ماهی: استرویلیامز حیوانات!
 ماهی: مورچه دریا!
 ماهی: سپور حوض!
 ماهی: زیر دریائی بدون برق و
 باطری!
 ماهی پلو: گوهر شب چراغ!
 ماهی تابه: جهنم ماهی!
 ماهیچه: بچه ماهی!!



مایو: لباس بی تربیت!
 مایو: شلوار آشوبگر!
 مایو: شلوارواترپروف!

محصل : اسباب بازی فرهنگ!

محصل : کدای نمره!

محضر : مکان جوشکاری آدمها!

محکمه دکتر: اداره کارپردازی

متوفیات ؟!

مداد : فلم دمیاه !

مداد : چوب باسواد!؟

مداد : خودکارتقلبی!

مداد : نویسنده بی سواد !

مداد : عصای انگشت !

مداد ابرو: رسمه خشک.

مداد پاک کن: کیسه حموم کاغذ .

مداد تراش : سلمانی مداد !

مداد تراش : متخصص ختنه

مداد!

مداد تراش : مادرزن مداد.

مدارک اداری : سفارشنامه ها !

مدح: عسلی که با گوش میخورند.

مدرسه : دارالبطالة!

مدرسه : اداره محصل !

مدرسه دخترانه : هالیوود وطنی!

مدکیسه ای: ساندویچ جنس لطیف!

مدیرکل : آبتن ناز !

مدیرکل : خروس اداری!

متکا : تشک سر.

متکا : ساندویچ پنجه !؟

مثانه : آب انبار بدن !

مجرد : آنکه بریش دنیا -

میخندد !

مجرم : احمقی که گیر میافتد .

مجسمه : آدم خشکیده!

مجسمه ساز: پدرتقلبی!؟

مجلس : تنها جائیکه میان دعوا

«حلو» قسمت میکنند .

مجلس : «حمام زنانه» مردانه!؟

مجلس : استاسیون حرف .

مجلس : پرورشگاه وکلا !

مجلس : اطاق خواب همگانی!

مجهول ابدی : سن خانمها.

مچل : آخرین نفریکه شاگرد

شوفر میگوید : « آقا جا -

نداره»!



محصل : دانشمند کال !

مدیرکل : کارمند حامله !
 مرتاض : حاجی الك لك آدمها!
 «مرتجع» : فحش بین المللی.
 مرد : زنیکه سن حقیقی اش را -
 بگوید!
 مرد : جنس بی مشتری ؟!
 مرد : بارکش زن !
 مرد دوزنه : کندم بین دوستک
 آسیا.
 مردزن دار : کبوترجلدا!
 مرد مردان : کسیکه تا آخر عمر
 زن نکیرد!
 مرده : مریض بازنشسته !
 مرده شو : دلاک نفرین شده !
 مرده شو : دلاک چشم ودل سیر!
 مرغ : خروس نامرد!
 مرغ : پرندۀ تخمی!
 مرغ : خدیجه سلطان خروس !
 مرغ حق : «کاکا توفیق» پرندۀ !
 مرغ حق : قاضی پرندگان!
 مرغ حق : پرندۀ تلخ.

مرغ حق : پرندۀ ای که صفحۀ اش
 روی خط افتاده ؟!
 مرکب : جوهر عزادارا!
 مرکب : بنزین قلم.
 مرکب : جوهر سیاه پوست .
 مرکب : خون دوات.
 مرگ : زندکی تحت الارضی!
 مرگ : سانسور زندکی.
 مرگ : پایان تحصیل بشر!
 مری : آسانسور لقمه.
 مری : دالان خانۀ شکم !
 مریض : تخته مشق دکترها!
 مریض : آدم پنچر!
 مریض : جنس عزرائیل پسند.
 مریض : فرشتۀ دکترها ؟!
 مریض خانۀ دولتی : کشتارگاه .
 مژگان : دربان چشم.
 مژگان : آباژور چشم.
 مژگان : پرده حصیری چشم.
 مژگان : لشکر کارد چشم!
 مژه : ریش چشم ؟!
 مژه : آقا بالا سر چشم.
 مژه : نیزۀ شاعرانه.
 مژه : برف پاک کن چشم!
 مژه : سیخونک عاشقانه .



مسلسل : تفنگ پرچانه !
مسلمان : ارمنی سانسور شده (۴)
مسواك : جاروی دهان!
مسواك : دلاك دندان!
مسواك : آرشه دندان!!
مسواك : سمباده دندان !
مسهل : سپوره معده!
مسهل : هندل شکم!
مسهل : مأمور اجرای شکم!
مسهل : کارگرفنی معده.
مسیو : آقای نامسلمان !
مشت : چکش گوشتی!



مشت : چك قلمبه!
مشت : گوشتکوب گوشتی !
مشت : وزارت دفاع بدن!
مشتري : کیمیای بازار!
مشروب : نشادرمايع !
مشروب : بخاری آبکی !
«مشغول!» : «غول» «مشهد»
رفته!!

مس : فلز خجالتی!
مس : فلز سرخ پوست !
مسابقه : قمارشرعی!
مست : دیوانه مصنوعی.
مستخدم دولت : کدای قرن اتم!



مستراح : اطاق بی ادبی!
مستراح : اطاق فکر و خیال.
مستی : جمع بین انسان و حیوان.
مسجد : محل رانده ووی مؤمنین.
مسجد : باشگاه (۱) مذهبی.
مسگر : آرایشگر مس!
مسگر : پیشه ور رقاص!
مسگر : کاسب کچل.
مسگر آباد : کوی آدمهای
خوشبخت!
مسگر آباد : اداره باستانشناسی!
مسلسل : اسلحه غرغری!
مسلسل : امشی آدم.
مسلسل : تفنگ مسهل خورده!

مشك : تانكرسقا !!

مصاحبه : استنطاق مؤدبانہ.

مصحح روزنامه : تنها کسی کہ

از اول تا آخر روزنامه را

میخواند!

مصدر: دایۂ مذکرا

مطب دکترو: تعمیر گاه انسان !

مطبخ: محل رانده ووی آقاو کلفت!



معاون : عیال اداری!

معاون : کمک دندۂ رئیس !

معدل : حساب دخل و خرج محصل!

معدن : رحم کوه!

معده : کیسه شکمو!

معده : کلکسیون غذا !

معده : آشپزخانه بدن!

معده : کاراژ غذا!

معده : تیوب شکم.

معده : لابراتوار کارخانه بدن.

معده : «باك» غذا.

معده : کارپردازی بدن.

معده : مهمانخانه غذا .

معصوم : کسیکه بدست سلمانی

بد گرفتار شود!

معلم : ملك الموت شاگرد.

معلم : کسیکه نه متأهل است نه

مجرد!

معلم : فقیر آبرودار !



مغز : بی سیم کله!

مغز : مستاجر کله !

مغز : مسافر خانه فکر!

مغز : زایشگاه خیال!

مغز : دایره بایگانی سرا

مغز : وزیر فرهنگ بدن.

ملا مکتبی : مرغ جوجه دار!
ملا نصر الدین : آدم فکاهی!



ملا نصر الدین : کاکا توفیق باستانی!
ملائکه : ارمک پوشان مدرسه خدا!
ملائکه : ماشین نویس خدا!
ملك الموت : ساقی ریشوا
ممتحن : عزرائیل محصل!
ممولی : کمک دنده کاکا
ممولی : چرکنویس کاکا توفیق!
ممولی : کاکا توفیق حیوانات!
ممه : نارکیل کوشتی!
ممه : دستگیره سکس!
ممه : لیموی بی بو!
ممه : بادکنک کوشتی!
ممه مصنوعی : لاستیک سکسی!
من : (بشمارم بوط نیست)
مناجات : وسیله اطفاء ذوق آوازه
خوانها درماه رمضان!

مغز خر: طعامی که زنان از بهر
شوهر سازند!
مغز دیوانه : پادکان تخلیه شده!
مغز نویسند : طویله سوژه!
مقبره ظهیر الدوله : اطاق خواب
هنرمندان!
مقررات : سنگی که همیشه بهای
ضعیف میخورد.
مقره : متکای سیم!
مقوا : کاغذ کردن کلفت!
مقوا : کاغذورزشکار!
مگس : گدای پرنده (سمج)
مگس : بازرس مواد غذایی.
مگس : هواپیمای میکروبی!
مگس : آهنگساز تابستانی!
مگس : فضول «فضولات».
مگس پران : پیچۀ الاغ.
مگس طلایی : جواهر فروش
حشرات!
«مگس گیرک» : تارزان حشرات!
مگس وپشه : هیئت ارکستر فقرا.
ملافه : چادر نماز لحاف!!
ملاقه : کردن درازهای کله -
کوچک!

منقل : بخاری کرسی!
 منیزی : شیر کافه قنادیهای
 استانبول و لاله زارا
 منیژه خانوم : شپش بعضی ها!
 «مو» : درخت افلیج!
 مو: آرزوی کچل!
 مو: طناب بند بازی بعضی از
 حشرات!



موج : رقص عربی آب!
 موج : فوز آبکی!
 موج : جفتک چارکش دریا!
 موج : دست انداز آب!
 موجر: عزرائیل مستاجر.
 موجین : گازانبرهشم!
 مور: رفیق قدیمی سلیمان!
 مورچه : کدبانوی حشرات!
 مورچه : حمال غلات!
 مورچه پردار : هلیکوپتر
 مورچه‌ها!

منار: پاشنه کفش خانمهای مدرن!
 منار: شاخ زمین!
 منار: چنار آجری.
 منارجنبان : منارمست!
 منارجنبان : منارطاواری!
 منارجنبان : بیلاخ اصفهان!
 منار: دود کفی دعا!
 منجم : مهندس آسمان!
 منجم : فضول خدا!
 منجم : کسیکه نه عاشق است و نه
 دیوانه ولی باز هم به «ماه»
 نگاه میکند!



منزل کاندیدا: کافه رستوران سپورا
 منشی : کسیکه شما مطلبی را با-
 غلطهای انشائی باو میگوئید
 و او غلط های املائی را هم
 بآن اضافه میکند!

موشك : صادرات زمین.

موشك آمریکائی : ماهی (؟) فلزی!

موشك آمریکائی : زیر دریائی

مدرن!

موی سر : چمنزار بدن!

موی گدا : جنگل شپشها!

مهتاب : آفتاب خونسرد.

مهتاب : آفتاب «عاشق».

«مهر» : انگشت فلزی!

«مهر» : سنک قبرموش!

«مهر نماز» : زنون بهشت!

«مهر نماز» : فرودگاه پیشایی

مؤمنین!

مهریه : اتیکت دخترا!

مهریه : نرخ زن.

مهریه : نازشست خانمها.



مهمان بی خبر: آنکه نوکر چشم

دیدنش را ندارد!

مهندس : عملاً تحصیل کرده!

میزان الحراره : تب سنج هوا.

میخ : یونز کفش!



مورچه : انوباربری حیوانات!

موز: خیار شیرین!

موز: خیار کاشی!؟

موز: خیار مالاریائی.

موز: میوه شب جمعه!

موز: خیار هندی!

موزائیک : آجر شیک پوش!

موزائیک : خشت فرنگی!

موزائیک : قالی بی پشم!

موش : درا کولای خانمها!

موش : آدامس گربه.

موش : پلیس مخفی آشپزخانه!

موش : قاچاقچی حیوانات!



موش : غذای متحرك گربه!؟

موش : بازرس نرسو.

موش : محتکر خانگی.

موش : لولو خور خوره خانمها.

موش : دزد زیرزمینی!

میزاداره : متکای کارمند !

میزان الحراره : هوا شناس
راستگوا

میکرب : پیاده نظام عزرائیل!

میکروفون : بوق حمام مدرن!

میمون : آدم نرسیده !

میمون : انسان در حال توسعه!

میمون : الویس پریشلی حیوانات!

میوه : تخم مرغ درخت (۱)

میمون : چرك نویس آدم!؟

میخ : چسب فلزی !

میخ : ویتامین کفش !



میخانه : آبشخور آدم !

میخ طویله : سنجاق ورزشکارا؟

میدان توپخانه : پایگاه آدم هوا
کنی!

میدان گمرک : فروشگاه فردوسی

جنوب شهر!

میز : چهارپای بی جان!



... دلوزی !؟

و

آتش سوزی ...



ناخن : اسلحه سردخانمها !

ناخن : آچار بدن !

ناخن : زلف انگشت !

ناخن : بازداشتگاه میکرب !

ناخن : پیچ کوشی شخصی !

ناخن : استخوان نرسیده !!

ناخن : ضامن دارخانمها.

ناخن : آدامس بچه ها !

ناخن : سنکرا انگشت !

ناب : کلمه «نون»، و «آب» دار.

ناپدري : وارث پدر!



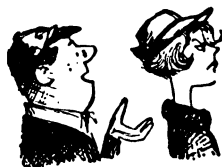
ناخدا : سرپاسبان کشتی !

ناف : د کمه شکم !
 ناف : سوراخ بی منفذ!
 ناف : دست انداز شکم.
 ناف : دهان باز نشسته !
 ناف : د کمه شکم !
 ناله : منطق کدا !



نامه رسان : پیامبر بی ادعا!
 نامه عاشقانه : چهار مضراب
 ازدواج و پیش در آمد بد بختی!
 نان : بنزین انسان.
 نان : قنفاق پنیر!
 نان سفید : باطون نانواها!
 نان سنگک : لاستیک ارزان قیمت!
 نان سنگک : کلکسیون حشرات!
 نان سیاه : نان کنگوئی!
 نان سیلو: آجر قزاقی!
 نان لواط : نان مینیا تورا
 نانوائی : کارخانه سیمان !
 نان ماشینی: قوم و خویش فیبر!
 ناودان : دماغ دیوار!!

ناخن : کازانبرانگشت.
 ناخن گیر: کیوتین ناخن !
 ناخن گیر: بچه فیچی!
 نارگیل : نخود جنگلی.
 نارگیل : مجسمه میمون!
 نارنجک : بچه بمب !
 ناز: دست انداز عشق!
 ناز: پارازیت عشق!
 ناز: قهر بامزه!



ناز: کم خرجترین وسیله موفقیت
 زنها .
 ناز: مخالفت ظاهری با انعقاد
 قرارداد !
 ناز: پیش در آمد رضایت!
 ناشی : کسیکه از شب اول قربان -
 صدقه زنش میرود!
 ناف : قهوه خانه بین راه !
 ناف : مکسک شکم!

ناودان : آبشار اهلی !!

ناودان : جوی عمودی!

ناودان : لوله سربوها!

نای : دود کش ریه!

نایلون : چرم فرنگی!

نخ : لباس قرقره!

نخ : فرمان بادبادک!

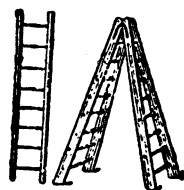
نخ : شال قرقره!

نخ : طناب غصه خورده!

نخ : بند تنبان قرقره!

نخود : ساچمه دیزی!

نرخ شهرداری : آفت اجناس!



نردبان : پله کان سیار.

نردبان : اسکلت پلکان.

نردبان : خط آهن سربوها!

نردبان : پله لاغراستخوانی!

نسخه دکتر: عزرائیل کاغذی!

نسخه دکتر: آدرس سر راست

مسگر آباد!

نسیم : پنکه طبیعی!

نسیم : طوفان شاعرانه!..

نسیم : طوفان شیرهای!

نسیه : بلیط بخت آزمائی!

نشادر: کمک دنده الاغ!

نشادر: بنزین ملانصرالدین !!

نشوار: آدامس کاو.

نصیحت : آنچه بگویند و نکنند!

«نظر قربانی» : پرستاری جیره

و مواجب !!

نعل : کفش «استپ» الاغ.

نعل : دمپائی الاغ!

نعل : کفش کفش!

نعلبکی : آبریز گاه استکان!

نعلبکی : قالیچه استکان (!)

نعلبند : کفاس الاغ.

نعلین : کفش مشترك مؤمنین

وزنها .

نعا : ادوکلن سبزیجات!

نفت : «لحاف ملانصرالدین»!

نفت : ادرار زمین!

نفت : ذغال رقیق!

نفت : محصول تبعید شده!

نفت : آب کندیده (؟)

«نمی دانم»: راحت جان!

نواله: ساندویچ شتر!

«نور» من ویزدوم: هنرپیشه

نورانی!



نوکر: کسیکه اگر جوان باشد

آقا را عذاب میدهد و اگر

پیر باشد خانم را!

نوکر با وفا: رازدار خانم.

نون (ن): غذای الفبا!

نوگ قلم: زبان خود نویس.

نون بربری: نان وحشی!

نون ماشینی: آجرپاستوریزه!

نه: جواب مثبت خانمها!

نی: رادیوی بی برق و باطری

چوپانها.

نفت: طلای بدبوا!

نفتالین: مادرشوهر بید!

نفت سیاه: پدیکوراسبها.

نفرین: فحش خانگی!

نفرین نامه: صورت حساب کافهها!

نقاش: عکاس دل کننده.

نقاشی کوبیسم: کاریکاری!

نقد: نسیه عجول!

نقص عضو: سرمایه کدا.

نقطه: چاشنی کلمات.

تکبر و منکر: بازپرسان آخرت.

نماز: ورزش خداپسندانه!!

نماز جماعت: میتینگ احزاب

اسلامی.

نماینده ملت: وکیل «الدوله»!

نمره: سخاوت معلم!

نمره: حقوق محصل!

نمک: سنگ ترازوی معلم!

نمره: شناسنامه ماشین!

نمک: شکرشور (۱۱).

نمک: نخودهر آش.

نمک: شکر بمزه!

نمک پاش: دوش بانمک!

نمکدان: شیء فکاهی!

نیشگون : نیش هوس دار!
 نیشگون : فشار احساسات!
 نیشگون : کازدستی!
 نی قلیان : دراه آب، دودا
 نی قلیان : دود کش چوبی!
 نیکل : فلز رنگ و رو پریده.
 نیلوفر: بوته کرمکی!
 نیمرو: غذای مجردها.
 نیمرو: غذای کم رو(؟)

نی : لوله اکروز قلیان.
 نی: مرتاض سازها.
 نی : چوب قلیان آوازه خوان!
 نیش : بوسه حشرات!
 نیشکر: چوب خوردنی!
 نیشگون : بوسه انگشت!
 نیشگون : کیره کوشتی!
 نیشگون : ناخنک عشق!



بچه حق و حساب دون!

حسن آقا واعظ مشهور هر هفته

شبهای جمعه در مجلسی که عده‌ای از

معاریف و رجال شرکت داشتند سخنرانی



میکرد و از اینکه صاحب‌خانه همیشه موقع سخنرانی

او می‌خواید و صدای بلند خور خور میکرد ناراحت

بود، بالاخره فکری بخاطرش رسید و به پسر کوچک

خودش گفت! اگر نگذاری صاحب‌خانه موقع سخنرانی

بخوابد ۱۰ تومن بتو میدهم. بد بخانه آنهفته هم

صاحب‌خانه خوابید و بیشتر از همیشه خور خور کرد! در

آخر مجلس حسن آقا سراغ پسرش رفت و گفت:

— مگر قرار نبود نگذاری صاحب‌خانه بخوابد

وده تومن از من بگیری؟..

پسرش جواب داد:

— چرا، اما او بیست تومن بمن داد که

بگذارم راحت بخوابد!!



والدہ آقا مصطفیٰ : انتلیجنت

سرویس جیب بغل ؟!

وام : ویتامین دولت!

وام : نزول خوش نام!

وان : خزینہ نامسلمون!

وانت : حمال موتوری!

«وان» هفلین : هنرپیشہ حمومی!

وجدان : داد گستری بدن.

ورزش : نماز غیر شرعی!

ورزش : کاربدون مزد.

ورزش رادیو: رقص ناشتا!

وزارت بهداری : پاتوق عزرائیل.

واجب الزکوۃ : کسیکھ دو زن

داشته باشد.

وارث : مفتخور بی دردسر.

وافور: وسیلہ اجرای سمفونی

شماره ۶۱

وافور: چپق آبستن .

وافور: پستانک تریاکی!

وافور: هالترشیرہ ای!؟

وافور: قرہ نی تریاکیہا .

وافوری: قهرمان خشخاش وزن!

واکس : ماتیگ کفش .

وزارت «داد-گستری» : حائیکه

«عدل» را «پهن» میکنند !

وزارت دارائی : وزارت کسر

بودجه!

وزارت کار: اداره توزیع اردنکی!

وزرات کار: محل سر شماری

بیکارها!

وزیر کار: بیکار سر شناس !

وسط خیابان : آبریز گاه الاغها.

«وسعت مشرب» : بهانه دورویی.

وصال : دسر عشق.

وصله : «آرم» فقر.

وصله : زینت لباس فقرا!

وعده : دسر «حرف» !

وعظ : لالائی پامنبرروها.

«وغ وغ صاحب» : آکورددئون

وطنی.

وکالت : تجارت برضرا؟

وکالت سنا : «جوانی کجائی که

یادت بخیر».

وکالت شورا : اول بسم الله.

وکیل مجلس : کارخانه «صحیح

است، احسنت» !

وکیل مبرز: آنکه حق را باطل

کرداند.

ویلون سل : ویلون مسلول !

ویلون سل : قهرمان سنگین وزن

آلات موسیقی



ویولونیست : تنها کسیکه بساز

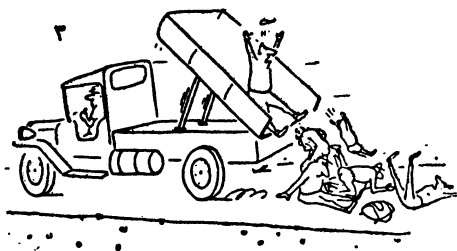
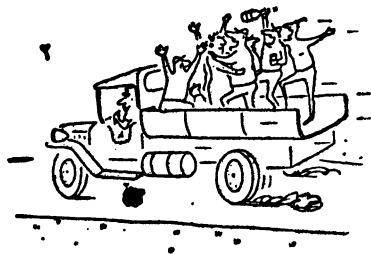
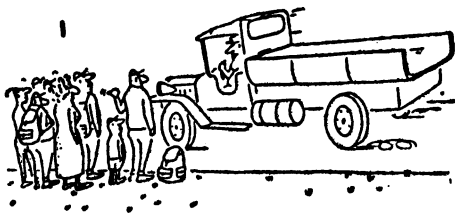
خودش میرقصد .

آن کزو آدمی بود زنده

چه تواند بود بجز «خنده» ؟

خنده هر درد را بود دارو

خنده غم را زدل کند جارو!



« رفع زحمت ! »

== چاخان ها ==

«علیرضاخان» بادوستش «آقا رضا» توی کافه نشسته بودند ، برای اینکه حوصله شان سرنرود شروع کردند برای هم چاخان کردن !!

«علیرضاخان» گفت:

- دیروز خواستم برم تو وان خونه مون حموم بکنم دیدم مقداری مو دم سوراخ خروج آب وان جمع شده. وقتی دست بردم وموها رو جمع کردم و از وان در آوردم، باکمال تعجب دیدم از سوراخ وان زنم هم دنبال موها بیرون آمد!... وبعد معلوم شد رفته بوده وان رو تمیز کنه، از بس لاغر بوده با جریان آب داخل سوراخ وان رفته وهمونجا گیر کرده بوده !!

«آقا رضا» سینه ای صاف کرد و گفت:

- به ، این که چیزی نیست !! پریروز من يك كيلو گيلاس خريدیم بر دم خونه بازنم مشغول خوردن گيلاس ها بودیم که خانم يك دانه هسته گيلاس رو اشتباهاً قورت داد ! وبیچاره ازیس ضعیف وریزه میزه ولاغره، همون هسته گيلاس چنان شکمش رو بالا آورد که وقتی بعد ازظهر بدیدن مادرش رفتیم واودخترش رو بااونحال دید یکه ای خورد وپرسید :

- وا!! مهربی جون تو کی آبستن شدی که من خبر

نداشتم !!



هروئین : قاقالی لی هنرمندان!
 هروئین : نشادرعوضی!
 هزارپا : حیوان دروغگو!
 هلیکوپتر: ملخ آسمانها!
 هلیکوپتر: هواپیمای هرجائی!
 هلیکوپتر: پنکه سیارا!

هالیوود : خاک سکس خیز!
 هالیوود : شعبه بهشت!
 هتل : قهوه خانه اشراف!
 «هر»: معشوقه هنرمندا!
 هرکول : رستم فرنگی!
 هروئین : مولد هنر!!
 هروئین : تریاک مدرن!

هندل : سیخونك ماشین.

هواشناسی : دروغگوی رسمی.

هندوانه : «خربزه»، خجالتی.

هواپیما : بادبادك آهنی.

هونگ : جسم نوسری خورا

هین : استارت الاغ !



هما : سیکارسکسی !



« بدون شرح ! »



— ... نمیتونستید شما ها هم مثل دیگرون این کاراتونو
تو سینما بکنین؟!

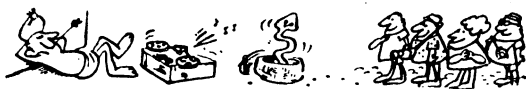
بذا باشه ؟!

گردلبرمن ، بد شده بامن بذا باشه
 بامخلص مفلس شده دشمن بذا باشه
 گربسته به افسونگری و عشوه و اطوار
 از پشت ، کت آفت و سوسن بذا باشه
 هر دم که روم تا که از او قول بگیرم
 گرو عده دهد تا سر خرمن بذا باشه
 هر لحظه اگر صد چومنی را بنماید
 دیوانه خود با قر و با فن بذا باشه
 در ساحل دریا اگر آن دلبر قرتمی
 کنده است لباسش همه از تن بذا باشه
 گرسخت سرش بند شده بیخبر از من
 با خسرو و اسکندر و بیشن بذا باشه
 هوشنگ مکن شکوه از آن بی فک و فامیل
 چون بوده از اول دلش آهن ، بذا باشه!

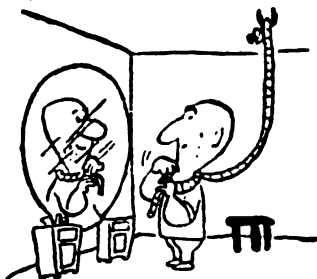


یخچال : بخاری تابستانی.
 یول برایتر: مدیر کل هنرمند(؟)
 یویو : اسباب بازی کرمکی!
 ینگه دنیا : آبدزدك نفت!
 ینگه دنیا : نخودهر آتش.

یادداشت : کتابچه فراموشی !
 «یا...علی!» : جراثقال وطنی
 یتیمچه : غذای بی پدرمادر!
 یخ : سنگ آبکی.
 یخ : سنگ دلسردا



مر قاض مبتکر !



خبر آمد که حرف «ی» تموم شد
 ده یالا! وقت اصلاح و حموم شد!

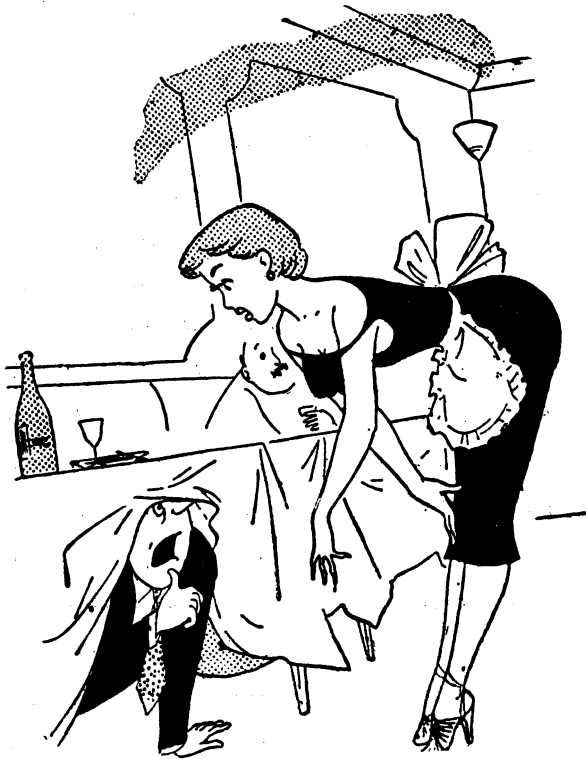
زدم جستی و بسنم رادیو را
 گرفتم در کفم «توفیق» نو را
 که گفتند از قدیم از روی تحقیق
 به پنجشنبه فقط: «توفیق»، «توفیق»!

لطیفه نظامی :

احتیاط !

قوای پیاده نظام در حرکت بود ناگهان « مامور دیده بانی، به يك سرگروه بان رسید و با صدای خیلی ضعیف باو گفت « ۹ کیلومتر داریم تا بمرز برسیم ». سرگروه بان هم بر حسب وظیفه جریان را (با همان احتیاط و آهستگی) به مافوق گزارش داد . سلسله مراتب همین طور ادامه پیدا کرد تا مطلب به اطلاع سرهنگ رسید و او هم به فرمانده تیپ مراجعه کرد و بطور « درگوشی »، بعرض رساند « ۹ کیلومتر دیگر تا مرز فاصله داریم ». فرمانده که جریان را یادداشت کرده بود بود با تعجب پرسید : « این موضوع که آنقدر محرمانه نیست ، چرا باین آهستگی گفتید ؟ » سرهنگ اظهار بی اطلاعی کرد و گفت چون از سرگرد بهمین یواشی شنیدم بایستی علت را از او پرسیم . سرگرد و نفر قبلی هم طبعاً از علت بی اطلاع بودند و جریان روبه پائین ادامه یافت تا به سرگروه بان رسید . او هم دیده بان را گیر آورد و پرسید « راستی رفیق چرا موضوع باین سادگی را آنقدر آهسته و با احتیاط گفتی ؟ » یارو باز هم با همان صدای ضعیف جواب داد :

« احتیاطی در کار نبود فقط از امروز صبح در اثر سرما خوردگی سینه ام سخت گرفته و صدایم در نمی آید ! »



کارسن — آقا دنبال نونتون نگردین ، من برای
شمانون دیگه ای میارم...
مشری — آخه دختر خانم ، دندون عاریه ام توی
همون فونّه بوده که گم شده!!!

فرهنگ‌های اختصاصی:

- ✱ فرهنگ رستم .
- ✱ فرهنگ جدید .
- ✱ فرهنگ جغرافیائی .
- ✱ فرهنگ شهرهای ایران .
- ✱ فرهنگ ماه‌ها .
- ✱ فرهنگ اعضاء بدن .
- ✱ فرهنگ اعداد .
- ✱ فرهنگ فقرا .
- ✱ فرهنگ اون دنیا .
- ✱ فرهنگ ترانزیستوری .
- ✱ فرهنگ ارتباطی .
- ✱ فرهنگ مار .
- ✱ فرهنگ سیاسی .
- ✱ فرهنگ نوروز .



پتو : حوله رستم!
 تغار: فنجان رستم!
 تمساح : مارمولك رستم!
 تير آهن : خط کش رستم!
 تير چراخ برق : عصای رستم!
 جهنم : بخاری رستم!
 چراغ راهنمایی : چراغ فوه
 رستم!
 چنار: خلال دندان رستم!
 چمدان : کیف بغلی رستم!!
 چهارراه: بعلاوه (+) رستم(!)
 خربزه : چغاله بادام رستم!

آبشار: شیر آب رستم!
 آسیای بادی : پنکه رستم!
 اتوبوس دوطبقه : تاکسی رستم!
 اقیانوس : وان رستم!
 انبر : موچین زن رستم!
 برج ایفل : کاردستی رستم!!
 بشکه: کپسول دواي رستم!
 بلندگو : سمعک رستم!
 بیل : قاشق رستم!!
 پارک شهر : باغچه رستم!
 پارو: فانق چائی خوری رستم!
 پالتو : عرق گیر رستم!

قطار: هزاربای رستم!
 فورباغه: كك رستم!
 كره ماه: توپ بینك پونك
 رستم!
 گرز: باطون رستم!



لنگرگشتی: قلاب ماهیگیری
 رستم!
 ماهوت پاكن: مسواك رستم!!
 مجسمه ابوالهول: عروسك رستم!
 مقوا: كاغذ پست هوایی رستم!
 منار: پاشنه كفش عیال رستم!!
 میدان المپيك: زورخانه رستم!
 میمون: علیورجه رستم!
 نورافكن: چراغ خواب رستم!
 نهنگ: ماهی حوض خونه رستم
 اینا (۱)

دانشگاه: كودكستان رستم!
 دریای سیاه: دوات رستم (!)
 هسته بیل: خلال دندان رستم!
 دودكش: چوب سیگاررستم!
 دیلم: میخ رستم!
 ساعت شمس العماره: ساعت بقلای
 رستم!
 ساطور: تیغ ژیلت رستم!
 سوسك: مورچه رستم!
 سه ماه تعطیلی: زنگ تفریح
 رستم!!
 سینما: تلویزیون رستم!
 سیمرغ: پستچی رستم!
 شاهنامه: دفترخاطرات رستم!
 شنكش: چنگال رستم!
 شپور: سوت سوتك رستم!
 شیر: بچه گربه رستم!
 طشت: زیرسیگاری رستم!
 طناب: نخ قرقره رستم!
 عقاب: مكس رستم!
 قالی: پوشت رستم!!



فرهنگ جدید

ژیگولو:

ژ: ژست آبدوغ خیاری!
 ی: یابیا بریم بخونه تون یابیا
 بخونه ما!
 ځ: ځز کردن خیابون!
 و: ویلون وسیلون!
 ل: لاس خشکه!
 و: ول!

کارمند:

ک: کورو کچل!

ا: آخر برج!

ر: رتبه عقب افتاده!

م: مساعده!

ن: نون خالی!

د: دلخوری!

کاسب:

ک: کساد!

ا: آب توهونگ کوبیدن!

س: سماق مکیدن!

ب: بی پولی!



فرهنگ جغرافیائی

چین : کشور پیر!
 ژاپن : کشور آجیلی!
 «سود» ان : کشور منفعت طلب!
 «سور» یه : کشور شکموا
 کراچی ؟ : شهر استفهامی!
 «لاس» وگاس : شهر لاسیها!
 لیسبون : شهر لیسیدن.
 مادرید :!
 ماساچوست : شهر بی تربیت!

اسکیمو : شهر بچگانه!
 افغانستان : کشور پرسرو صدا!
 بروکسل : شهری که همه بهم دیگر
 میگویند : - برو! کسل!..
 پاکستان : کشور با طهارت!
 پرتقال : کشور گران قیمت!
 توکیو : شهری که دخترهاش به
 آدم میگن : من تورودوست
 دارم، تو کیو؟!



فرهنگ شهرهای ایران

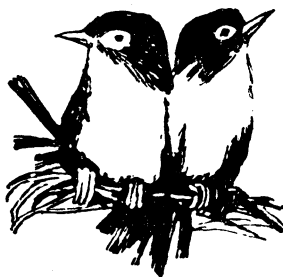
tarikhema.ir

داراب : شهر آب دار!
 رضائیه : شهر از خود راضی!
 زاهدان : شهر پرهیزکار!
 زنجان : شهر زن دوست!
 «ساری» : شهر متأسف!
 سراب : شهر خیال!
 سراوان: شهر جناب «سروان» ها!
 سقز: شهر زیگولوا!
 سیرجان : شهر از جان گذشته!
 شوشتر : شهر خیس خورده!
 شیروان : شهر شیردانی سرخود!
 «صومعه» سرا: شهر ارمی!
 فسا : شهر فس فسی!

«آغا» جاری : شهر آخته!
 آمل : شهر امل!
 اوشان : شهر ایشان!
 بابلسر: شهر کله دار!
 باجگیران : شهر کردن کلفت ها!
 بانه : شهر علی بونه گیر!
 برو «جن» : شهر جن زده!
 بندر «لنگه» : شهر چلاق!
 بیرجند : شهری که يك «جند»
 بیشتر نداده!
 تبریز: شهر تب برا!
 تربت «جام» : شهر عرق خورا!
 چا «لوس» : شهر عزیز دردانه!
 «خلخال» : شهر خل اندر خل!

مازندران : شهر زن دار !
 «مسجد» سلیمان : شهر مقدس !
 «مشکین» شهر : شهر روسیاه !
 میانه : شهر بی طرف !
 مهاباد : شهری که خشکرها
 آبادش کردن !
 «نقده» : شهر «چقده» !

قصر شیرین : شهر بامزه !
 کرج : شهری که هم کراست و هم
 رج میزند !
 کرمان : شهر کرمو !
 کهکیلویه : شهر «کوه کیلوئی» !
 گچسر : شهر کودن !
 گلپایگان : شهر آوازه خوان !



خونگرمی انگلیسی!

★★★

چندی قبل بریثیت باردو سفری به لندن کرد .
یکروز که در حمام هتل مشغول استحمام بود دید از بیرون ،
کارگری شیشه‌های حمام را پاک میکند .

بریثیت برای جلب توجه او اول يك پا و بعد هر دو
پای خود را بالا برد ولی جناب شیشه پاک‌کن با کمال
منابت به کار ادامه داد . ضعیفه که سخت از خونسردی کارگر
عصبانی شده بود لخت از وان بیرون آمد و چند قدم بطرف
پنجره رفت ولی باز هم «طرف» کوچکترین توجهی نکرد!
بالاخره مادموازل «باردو» کاملاً بی‌پنجره نزدیک شد و چند
لحظه توقف کرد و بکارگر خیره شد.



در این موقع کارگر انگلیسی
ناگهان خونسردی خود را از دست
داده پنجره را باز کرد و با اعتراض
فریاد زد :

- « چته خانوم؟! .. مکه
تا حالا کارگر شیشه پاک‌کن
ندیدی؟! .. »



— به «آبجو» بده دوتا «نی»؟!..



فرهنگ ماهها

مهر: ماه بامهر و محبت!
آبان: ماهی که «آب آن» از
همه جاراه می افتد!
آذر: ماه آتشی!
دی: ماه «دی می»
بهمن: ماهی که از هر کس بپرسی
سردته؟ میگه: - به! من؟
اسفند: ماه اسفند دود کردن!

«فروردین»: ماه معتاد!
اردی «بهشت»: ماه نوابکارا!
خرداد: ماهی که از شدت گرما
حتی «خر» داد می زند!
تیر: ماه چوبی!
مرداد: ماهی که «مرد» زیاد
«میدهد»!
شهریور: ماه «شهریه».





★★★★★★★★★★
 ★ فرهنگ اعضاء بدن ★
 ★★★★★★★★★★

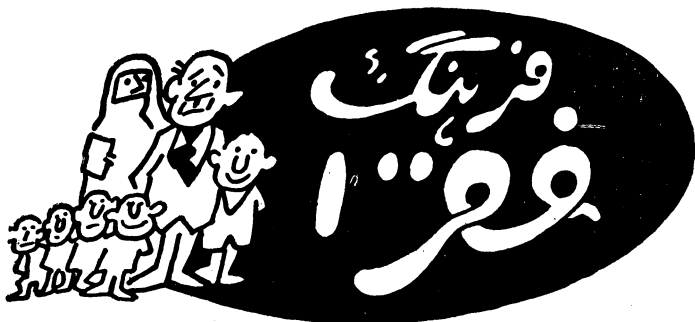
قلب : کارخانه برق بدن!
 کله : ستاد فرماندهی و مرکز
 مخبرات بدن!
 کلیه : تصفیه خانه بدن!
 گوش : میکروفن بدن!
 معده : شهرتاری بدن!
 مغز : تلگرافخانه بدن!

بینی : کارآگاه بدن!
 پا : شرکت واحد بدن!
 چشم : تلویزیون بدن!
 دست : اداره راهنمایی بدن!
 دهان : بلندگوی بدن!
 روده : راه شوسه بدن!
 روده کور: کوچه بن بست بدن!

♣♣♣♣♣♣♣♣
 ♣ فرهنگ اعداد ♣
 ♣♣♣♣♣♣♣♣

سیزده : عدد آب زیر کاه!
 سیصد : عدد دروغگو (چون سی تا
 صد نیست و فقط سه تا صدها)
 بینهایت : عدد چاخان!

دو : عدد ورزشکار!
 شش : عدد ربوی!!
 نه : عدد منفی بافی!
 ده : عدد روستائی!



چوب کبریت نیمسوخته: خود نویس
فقرا!

حوض: آینه فقرا!

خروس: ساعت فقرا!

دو چرخه: کادیلاک فقرا!

زرد چوبه: زعفران فقرا!

سرکه: آبلیموی فقرا!

سماور: دیو ترم فقرا!

سیب زمینی پشندی: تخم مرغ

فقرا!

سیرابی فروش: چلو کبابی فقرا!

شابد و العظیم: سویس فقرا!

شیریا خط: پوکر فقرا!

قهوه خانه: هتل هیلتون فقرا!

گاهگل: اسفالت فقرا!

کفش: ماشین شخصی فقرا!

گل سماوزبان: قهوه فقرا!

وصله: دکوراسیون تنبان فقرا!!

آب سیرابی: سوپ فقرا!

اشکنه: آبگوشت فقرا!

انار: یا قوت فقرا!

باد: کولر فقرا!

بچه: رادیوی فقرا!

پاشویه: پلاژ فقرا!

پنجزاری: پرکار فقرا!

پوست خربزه: اسکیتینگ رینگ

فقرا!

پوستین: پالتو پوست فقرا!

تب: بخاری فقرا!

تخمه خربزه: پسته فقرا!

ترب سیاه: سیب کلاب فقرا!

جوی آب: استخر بچه فقرا!

جیب: دستکش فقرا!

چاله حوض: استخر فقرا!

چای: ویسکی فقرا!

چراغ موشی: چلچراغ فقرا!



بهرای محشر: میدان میتینگ
اون دنیا
ملائکه: ماشین نویس اون دنیا!

بهشت: شمال شهر اون دنیا!
پل صراط: کنکور اون دنیا!
جهنم: اتوبوس شرکت زائد
اون دنیا!

فرهنگ ترانزیستوری

حمال: تا کسی بار ترانزیستوری!
گرم: مادر ترانزیستوری!
لطیفه: داستان فکاهی ترانزیستوری!
مایو: شلوار ترانزیستوری!
مدرسه دخترانه: هالیود
ترانزیستوری!
ممه: باسن ترانزیستوری!

پایون: کراوات ترانزیستوری!
پیپ: چپق ترانزیستوری!
تابوت: جت ترانزیستوری!
تاکی بار: کامیون ترانزیستوری!
«تبریک عرض میکنم»: نطق
ترانزیستوری!
چنگال: شنکس ترانزیستوری!

تنبل :

یک نفر از کنار رودخانه ای میگذشت ماهیگیری را دید
که طاق باز توی آفتاب دراز کشیده و از شدت تنبلی ،
برای اینکه بخودش زحمتی ندهد طناب ماهیگیری را بدرختی
بسته و قلاب آنرا بآب انداخته است مرد رهگذر متوجه
شد که طناب بشدت تکان میخورد و معلوم است که صیدی
در دام افتاده ، لذا به ماهیگیر گفت :

- عمو پاشو قلابت ماهی گرفته .

صیاد (بعد از يك خمیازه ممتد) :

- لطفاً آنرا بیرون بیاورید . خیلی ممنونم .

رهگذر طناب را کشید و دید که ماهی بزرگی در
دام است و بصیاد گفت :

- رفیق بلند شو ماهی رو بگیر .

- لطفاً شما خودتان آنرا بگیرید و در سبد بیندازید .

خدا عوضتان بدهد ؟

- معلوم میشه خیلی در گیوه ات گشاد است ها ..

- والله چه عرض کنم ؟

- میدانی چه چیز مشکل ترا حل میکند ؟ ..

اینکه زن بگیري و بچه دار بشی تا کمکت کنند .

- ای بابا، حالا از كجا يك زن حامله پیدا کنم ..؟

«دورکارگاه مجسمه سازی مدرن»



مجسمه به‌ساز مدل :

– ناراحت نشو ، قول میدم تایکساعت دیگه کار این مجسمه‌رو
تموم کنم !!

فرهنگ ارتباطی

سیگار : همنشین لب!	ناودان : خرطوم ساختمان !
لب : آهنبای لب!	خرطوم : شیلنگ جاندار!
آهنبای : دزد فیزیک دان!	شیلنگ : فی پیچ قلیون رستم!
دزد : شریک مال مردم!	قلیون : سیگار عمودی !

فرهنگ مار

مار عینکی : ماردا نشمند !	مار آبی : مار رنگ شده !
مار کبرا : مار زانه !	مار بو آ : مار بودار !
	مار زنگی : مار زنگ زده !



فرهنگ سیاسی



شاه عباس: رب النوع سبیل!
عدنان مندرس: نخست وزیر
پاره پوره!

عصا: چوب سیاسی!
عصمت اینو: «نو»: آدم منفی
باف!

فسنجون: خورش سیاسی!
گماندی: پارچه سیاسی!
«نادر»: شاه: موجود کمیاب!

آیزنهاور: مردی که به هر کس
می رسد می گوید «آی
زنبا، ورمی زنند!».

ابن سعود: کلکسیونرزن.
«ایوب» خان: رئیس جمهور
صبورا

«جواهر» لعل نهرو: نخست وزیر
قیمتی!

دوگل: رئیس جمهور دماغوا
سو «کارنو»: آدم کارندارا



«بدون شرح!»



 * * * * *
 * فرهنگ نوروز *
 * * * * *

بته الوکردن: پرش از مائج!

بوسه: «کاتالیزر» پشم و گوشت!

پلو: آنچه سالی یکبار «عام

المطبخه» می‌شود!

خانه «تکانی»: زلزله خصوصی!

خیاط: کسی که شب عید شست

پایش نوی جیب بغل کت

مشتري می‌رود!

سمنو: فسنبجون سرد!

«صدسال باین سالها»: متلك

باستانی!

عمو نوروز: پارسال دوست امسال

آشنا!

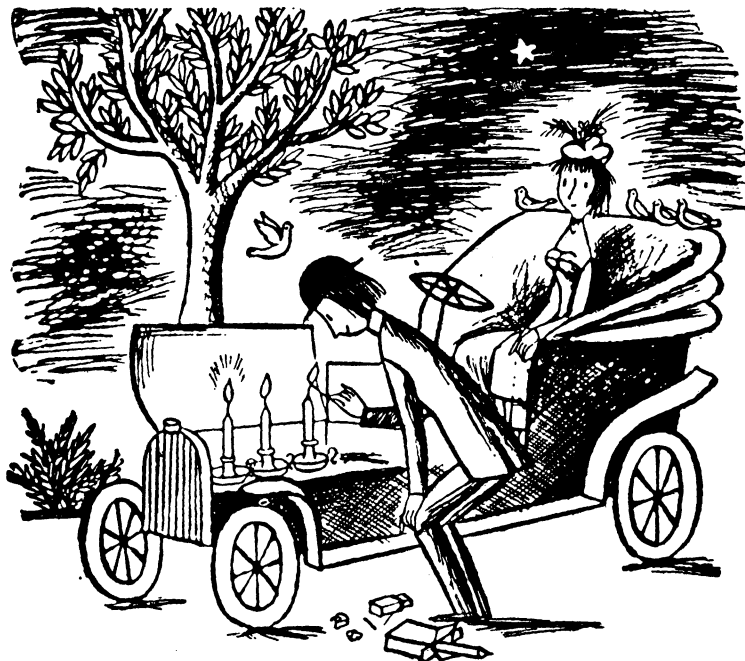
عیدی: پول چائی بچه‌ها!

قاشق زنی: موسیقی جاز خودمانی!

قاشق زنی: «کر» ملی شب

چارشنبه‌سوری!





— هیچ ناراحت نشو عزیزم!!... من چند تا «شمع» همراه آورده‌ام
و می‌توانیم بجای شمع‌های سوخته ماشین بزاریم!!

فرهنگهای محلی :

- | | |
|----------------------|----------------|
| • شوشتری . | • آغا جاری . |
| • شهر کردی . | • اراکی . |
| • شهمیرزادی . | • اردبیلی . |
| • شیرازی . | • اصفهانی . |
| • طالشی . | • اصطهباناتی . |
| • طالقانی . | • ایلامی . |
| • فومنی . | • بابلی . |
| • قزوینی . | • بخدیاری . |
| • قمی . | • بروجردی . |
| • کازرونی . | • بلوچی . |
| • کاندانی (وزیرآباد) | • بندرعباسی . |
| • کردگولی . | • بندر مزی . |
| • کردی . | • بهبهانی . |
| • کرمانی . | • بوشهری . |
| • کرمانشاهی . | • بهشهری . |
| • گرگانگی . | • تبریزی . |
| • گیلکی . | • ترکمنی . |
| • لاری . | • نفرشی . |
| • لاهجی . | • نویسرکانی . |
| • لنجانی . | • دزفوی . |
| • لنگرودی . | • دشت مغانی . |
| • مازندرانی . | • دایجانگی . |
| • مراغه ای . | • دماوندی . |
| • مشهدی . | • رشتی . |
| • ملایری . | • رفسنجانگی . |
| • نائینی . | • رضائیه ای . |
| • نیشابوری . | • رودسری . |
| • نیریزی . | • زابلی . |
| • هفتگی . | • زنجانگی . |
| • همدانی . | • سبزوارگی . |
| • یزدی . | • سمنانی . |



« اصفهانی »

بوسوره : پیرزن.
 پل وجفته : الك دولك .
 خارسو: مادرزن.
 سماق پالون : آبکش.
 ملاکاغذی: بادبادك.
 همريش : باجناق .

« اصطهباناتی »

بالنگ : خیار.
 چوله : جوجه تیغی.
 چیل : دهان.
 خوره : توبره .
 خیارزرد : خیارچنبر.
 کوتوك: منزل.
 لیویر: لب.
 موتول : كوچك .

« آفا جاری »

بنبو: شیرآب.
 هالو: دائی!

« اراکی »

آغل : خانه.
 جوراب : کفش!
 سو: کوزه.
 شلتک : قدم.
 غار: کچل.

کلانغنه : جوجه تیغی.
 ملوچ: کنجشك.

« اردبیلی »

ایلدیرسگی: برق!
 قل : خربزه.
 تنگه : کوچه.
 قاتیخ : ماست.
 لؤاوت : نفت.

« ایلامی »

آش : پلوا

پشمه : عطسه

تاتك : عمو.



ترمبیل : اتومبیل

رازو: بچه .

قشمري : مسخره .

قوشمه : ناراحت .

نچر: شرور.

« بابلی »

پینك : نیشگون.

گل : موش.

لاقلی : ماهی تابه.

لوشه : لب.

« بختیاری »

بنگشت : گنجشك !

بوو: پدر.

تاته : پیرمرد.

تلنگوش : سیلی!

دالو: پیرزن!

كر: پسر.

کیچی : عمه.

« بروجودی »

آلت : زردچوبه !

پت (بروزن جت) : دماغ.

قزقون : ديك.

كت : نصف.

گورمی : جوراب.

گیه : سیرآبی.

مبیچه : گنجشك.

مفگه : آب بینی!

مقاش : انبر.

« بلوچی »

جنگ : دختر.



زافك : پسر.

مصري : نبات.

واد : نمك.

خیگ : تخم مرغ
 سرک : نردبان.
 گپ : بزرگ.
 گپ : سخن.
 گندغلومی : آلوسیاه.



میره: شوهر.
 نفنوف: پیراهن زنانه!

« بهشهری »

پنگلک : بشکن!
 گلی : کر به.
 گلی : گلو.
 گنج فراق : زیر پیراهنی.

« بهشهری »

بامیشی: کر به!
 طلا: خروس.
 کرک : مرغ.
 گو: کاو.
 ورزو: کاوئر.

« بندر عباسی »

بپ : پدر.
 چوک : پسر.
 چولنگ: بچه.
 دولاخ : جوراب!
 دخت : دختر.
 گمیز: ادرار.



موم : مادر.
 هرمو: خرما.
 هو: آب.
 هوند : آمدا

« بندر گزی »

بانگام : بادمجان.
 کش: کفش.

« بهبانی »

آساره : ستاره!
 پشتیک : پیشانی!
 پیرسیک : پرستو.
 تنگاه : کوچه.

« تفرشی »

چیاتن : سخنرانی.
 سوسول : خرچسونه!
 شیلونك : زردآلو.
 كیه : خانه.
 مالك : كربه.
 مامازهرك : مارمولك!

« تویسرکان »

چغنه : بشکن!
 دوله : دیزی.
 قیماق : كاجی زائو.

« دزفولی »

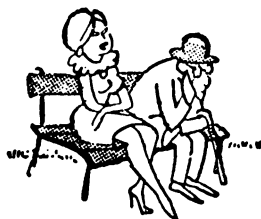
بق: قورباغه.
 پخشه : مگس!
 چنبیله : كوچه.
 سگملى : صندلی!
 شلقلى : باران تند!
 فكرى : عنتر!
 كاشواش : دهن دره.
 عاق بیق : تار عنكبوت.

« تبریزی »

بالدوز: خواهر شوهر.
 بامادور: كوجه فرنگی.
 پنچورك : نیشگون.
 تلکی (بروزن الكی): روباه.
 چراغ گماز: تیر چراغ برق!
 دسته خان: سفره.
 فایتون : درشكه.
 قی قناق : خاكینه.
 قی نانا : مادرزن!
 قی ماق : سرشیر.
 هاپیشو: عطسه!!

« ترگمنی »

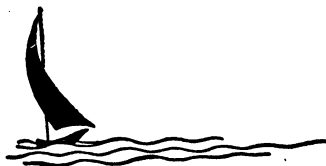
اولاخ : یابو!
 ایجه : مادر.
 دوتان : برادر.
 كته كته: یواش یواش.



یاشوئی: پیر مرد!



دکتر بمریض :
- چرا وقتی میگویم سرفه کن ، توست می زنی؟!



«فرهنگ من در آوردی رشتنی!»

شیشه : «اونورش پیدا» !
 صناری : «پدر بچه صناری» !
 غاز : «برادر ارشد مرغابی» !
 کدو : «سفید باد، جان»
 کره : «الاغ بچگانه» !
 مادبان : «اسب زنانه» !
 موتوسیکلت : «اتول کره» !
 موز : «زرد کخیار» !
 یکشاهی : «بچه صناری» !

آبدوغ : «دوغ آب» .
 آئینه : «توش پیدا» !
 بادمجان : «نه جان داره نه
 نفس، فرار کرده از قفس» !
 بادمجان : «عزادار خیار» !
 پیسی . «عصبانی شربت» !
 تکرک : «قلمبه باران» !
 جت : «عصبانی بالون» !
 خرما : «نره خر کشمش» !

«رفسنجانی»

چوغن : هاون.



هم داماد : باجناق!

«رضائیه‌ای»

در بچه : پنجره.

قدخ : قلقلك!

كوخا : چاق.

هفته : کیلو!

«رودسری»

پا بازار: کفش.

زریج : کبک.

گوله : کوزه!

«زابلی»

شتل : اردنگی!

كوچاخ : سوراخ.

گلو: خربزه.

«دشت مغانی»

چاینیک: قوری.

شیتی: کفش کهنه.

مژمه ئی: سینی (مجمعه).

«دلیجانی»

بیشما : کتک زدن!

حيوان : گوسفند.

خا : تخم مرغ.

زنچو: زن.

«دماوندی»

شفیره : راه آب.

قزقون : دیگ.

«رشتی»

اولی اولی : اردک.

پیچا : کربه.

تیان : دیگ.

چی چیر: مارمولک.

چی چینی: گنجشک.

چیلیمیز: نیشکون.



زای (بروژن وای) : بچه.

خروك : سوسك.

كم : شكما

نرگسی : زردك.

نمه : صدكرم.

يك وقه : پنج سیر.

« طالشی »

زوئه : پسر.

فیچ : صورت.

كله : دختر.

لتگری : بشقاب.

« طالقانی »

بورمه : کربه کردن.

پسینه : صندوقونه.

چاچ : سقف.



چوچك : گنجشك!

خالو : دائی.

دوری : بشقاب.

كرك : مرغ.

لا : سیل.

مرجو : عدس.

مرغانه : تخم مرغ.

حریج وریج : اوج عصبانیت!

قش قوز : دهن دره!

كووك : پسر.

لینگر بهوایی : شب پره!

گمال پشت : لاک پشت!

گل پیچ : دوسری.

گنبرك : غنبركوت.

لب لبو : چغندر.

لیقلو : روده.

« شهر کردی »

اوسا : آنوقت.

اوشناری : راه آب.

اوماجی : آتش

ورزو : کاونر.

یو : این.

« شهمیرزادی »

بامشی : کربه.

دونه : برنج.

ممیج : کشمش.

« شیرازی »

آلو : سیب زمینی!

بالنگ : خیار.

قرش باله : آبکش

« گازرونی »

خاک : نخم مرع .
 کمچه لیک : بچه قوزباغه !
 لنج (بروزن گنج) : لب .
 « کاشانی » (وزیر آباد)



سبه : سک
 بع بع : پدر!
 خالو: دائی.
 کورونه : اجاق.
 مجلی: کربه.
 وادکره : بادبزین.

« کردکوی »

اپشکه : پنجره.
 دق : دیکه.
 فنی : دماغ ! (بینی)
 لنگ : پا.

« فومنی »

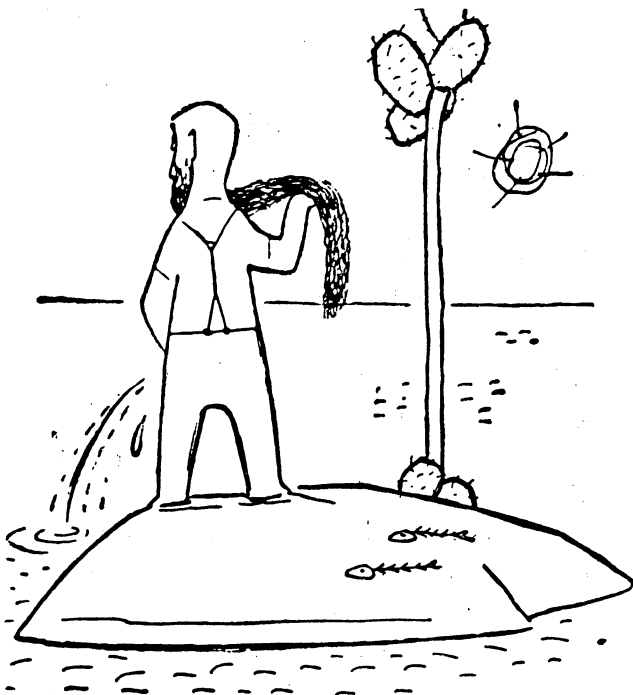
آلوچه : کوجه.
 آغوز: کردو.
 پامودر: کوجه فرنگی.
 گوزگه : قوزباغه!

« قزوینی »

خر تلاق : خر خره!
 خسرک : مادرشوهر!
 رشگیری : بهانه گیری بچه!
 رفگنه : اردنگی .
 زین جق : سیخونک.
 گوشته : کوزه.
 گوغال: خرچسونه!
 وندر: عنکبوت.

« قمی »

آلا: نوبت!
 آنگیله : کوزه شکسته.
 خره : لجن.
 سرکو: هادن.
 سک : آب بینی.
 قزقون : دیکه.



« بدون شرح! »

سرباز حقه !!

یکی از سربازان چون در چند روزه خدمت خیلی پدرش در آمده بود ، میخواست معافی بگیرد لذا یکروز پیش فرمانده خود رفت و گفت :
- قربان چشم من خیلی ضعیف است دستور بفرمائید مرا معاف کنند .

فرمانده فوراً او را نزد چشم پزشك سربازخانه فرستاد . دکتر او را روی صندلی نشاند و روی تخته سیاه که بر دیوار مقابل نصب شده بود چیزی نوشت و سرباز گفت بخوان . سرباز گفت : قربان منکه چیزی نمی بینم ! دکتر گفت کلمات باین درشتی را روی تخته نمی بینی ؟ سرباز گفت : قربان من اصلاً تخته ای نمی بینم ! ؟ دکتر گفت : عجب ! تخته باین بزرگی را روی دیوار نمی بینی ؟ سرباز گفت : قربان کدام دیوار منکه اصلاً دیواری نمی بینم ! ؟ !

بالاخره ضعف بینائی سرباز بدکتر ثابت شد و او را معاف کرد و سرباز از خوشحالی همانشب بسینما رفت . از بخت بد دکتر سربازخانه هم آنجا بود و دید سربازی که



چشمش تخته و دیوار را هم نمیدید حالا بسینما آمده !! سرباز تا چشمش بدکتر افتاد دست پاچه شده بلند شد رو بدکتر کرد و گفت :
- ... بیخشید خانم (!) این قطار بطرف شمال میره یا جنوب ؟ ؟ !

«لاری»

براسو: برادر کوچکتر.

بوآ: پدر.

خنگو: خواهر!

شناسه: نشاسته!

«لاهیجی»



پیلیس: نیشگون.

حاجی حاجی: پرستو.

خوس: سرفه.

سردی: نردبان.

کونوس: ازکیل.

گیج مالی: فلقلک!

«لنجانی»

اشنو: شنا!

اوشا: حیاط.

«لنگرودی»

آب لاکو: لاک پشت.

تله: خروس.

تی تی پول: سنجاقک.

چوچار: مارمولک.

زاگون: بچه‌ها.

سبول: کک.

شومار: مادرشوهر!

لاکو: دوشیزه.

ونک: کریه.

«مازندرانی»

خرده مار: نامادری!

قاب زنگ: قوزک.

کیجا: دختر.

گل: موش.

لوه: دیکه.



میچکا: گنجشک!

ونیکوم: بادمجان.

«مراغه ای»

شاشا: کبریت.

قاآ: برادر.

هووش: هویج.

• گرمانشاهی •

چم چك: فاشق.

درزی : سوزن.

مچیر: نخ!

ملوچ: گنجشك!

• گرگانی •

چوتوك: گنجشك.

گل بگل : كاه كاه .

میندو: وسط.

• گیلکی •

بیلی: اردك.

پیچا: کربه.

دونه: برنج.

ریکا: پسر.

سازه : جاروب.

کترا: کفگیر.

شکرت : کلاغ زاغی!



کیجا : دختر.

گاجمه : کاوا من.

گالش: چوپان.

• کردی •

پشيله : کربه.

روژیار: آفتاب.

سوتی : هندوانه.

گورانی : آواز.

ملوچ : گربه!

می مگ : عمه.

ول : غنچه.

• گرمانی •

آب گرمو: اشکنه!!

بیخ پخو: قلقلک.

جوغن : هاون!

خیار: خربزه!

سارق : بقچه.

سه پیچو: عمامه.

کاچو: کهواره.

کاسه پشت : لاک پشت.

کت : سوراخ .

کواف : خمیازه.

مالون : نیشگون.

مفشو: کیف .

گردکون : کردو.

مقاش : انبر - موجین .

ورتیز : جفتک

« نائینی »

انجو : زن.

چمچه : قاشق.

سوه : کوزه.

لنج : بینا



مای میره : مادرشوهر.

وازماله : دسته پیل!

« نیشابوری »

پخ پخی : قلقلك!

حنجلوق : بیشکون.

قلق : دیکه.

کلیک : انگشت کوچک .

« مشهدی »

بول بایه (بروزن : کوهپایه) :

پرستو.

تیل : کرمک.

چخت (بروزن جفت) : سقف

اطاق.



جوغک (بروزن چپق) : کنجشک

دول : سطل.

سوسه لنگ! (بروزن پوزه بند)

چلچله.

سیبچه ! خربزه نرسیده .

ناخون جله (بروزن قله) : بیشکون.

« ملایری »

تایچه : سبد.

چغونه : بشکن!

حنجلا : حبله.

خیارشنگ : خیار چنبر.

کرمیچه : کرمک .

کوخه : سرفه.

« همدانی »

خل: کج.
 قل: بازو.
 قوزوله: کوزه کوچک.
 گولانچه: آرنج.
 آونگون: آویزان.
 میلیج: خروس قندی!

« یزدی »

باك: عیب.
 پا: جلو.
 خيار: خر بزه!

« نی‌ریزی »

تل (بروزن خر): روی درخت
 رفتن.
 کلو: نان ذرت.
 نان خورشت: خیارچنبر!

« هفتگی »

برغ (بروزن مرغ): ابرو.
 کرو (بروزن فرو): آرنج.
 نفت (بروزن مفت): بینی!



— نمی‌دونم اما مثل اینکه این یکی با اونهای دیگه يك
 فرقی داره؟! ...



جیب‌براولی به دومی - جان شما همیشه !! ایندفعه نوبت منه که پول مشروبو حساب کنم !!

بیات شمرون :

« شامرد تنبل ، **گدای تو**

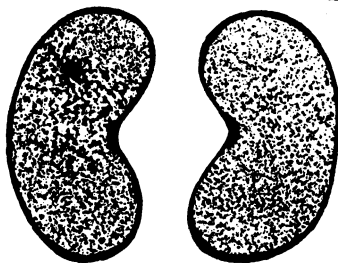
نگارا کمپلت این هیکل گامبو فدای تو
 فدای نازتو ، عورتو ، اطفار وادای تو
 تووختی راه میری توی خیابون یا توی کوچه
 حاجیت ماته که اینقد قر میریزه از کجای تو؟
 بمن تا چشم تو افتد غلفتی درمیری فوری
 که نمتونه بیاد بنز صدوهشتاد پپای تو
 میون نشمه‌ها نیستش ز تو «سیت و سمائی» تر
 بمثل سوت ماشین دودیه جیغ و صدای تو
 بمولا هر کی بدخواه تو باشه روده پوده‌ش رو
 با ضامن دار میریزم از دلش بیرون برای تو
 جیگر جون وقت راه رفتن نلرزون بقچه بندیل
 که میشه این دل صاب مرده بیشتر مبتلای تو
 پریشب مینی خالدار بیچه میدون بمن گفتش
 که خاطر خوات اگه قارون باشه، میشه گدای تو

فرهنگ‌های مصور :

- ❁ باجناق .
- ❁ زن چادری .
- ❁ کلیات سعدی .
- ❁ چنار مجنون .
- ❁ مرغ سقا .
- ❁ جوجه تیغی .
- ❁ دیوان شمس تبریزی
- ❁ چراغ موشی .
- ❁ باباطاهر عریان .
- ❁ ماشین آب‌پاش .
- ❁ حافظ خلوت نشین .
- ❁ وحشی بافقی .
- ❁ سعدی علیه‌الرحمه .
- ❁ تلویزیون مبله .
- ❁ سنجاق قفلی .
- ❁ کج بیل .
- ❁ کباب برکت .
- ❁ بادبزنی برقی .
- ❁ تار عنکبوت .
- ❁ پشه‌بند .
- ❁ ابوریحان بیرونی .
- ❁ کله‌پا .
- ❁ سرشیر .
- ❁ سلسله طاهریان .
- ❁ سلسله صفویه .
- ❁ سلسله اشکانیان .
- ❁ سلسله افشاریه .



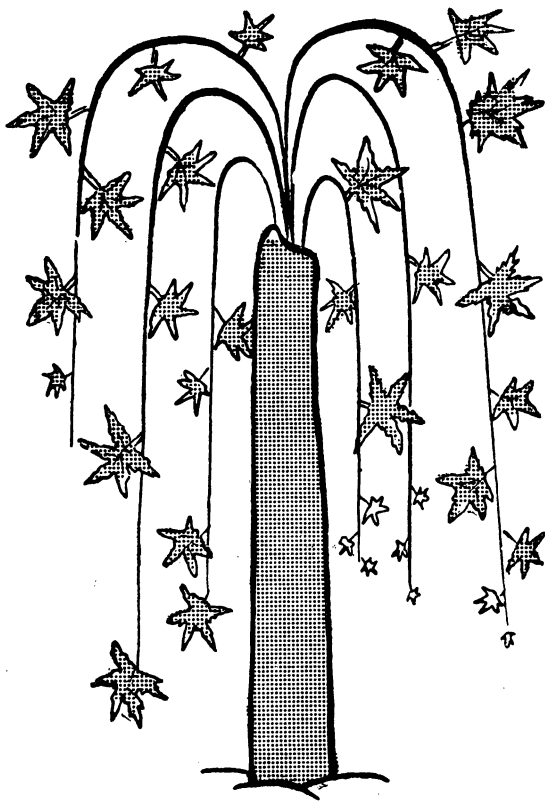
« باجنابق ! »



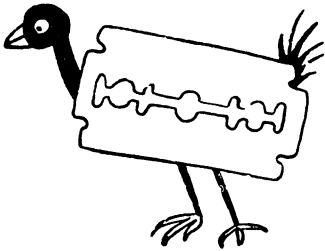
« کلیات ! سمدی »



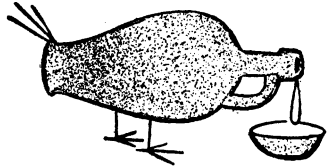
زن « چادری » !



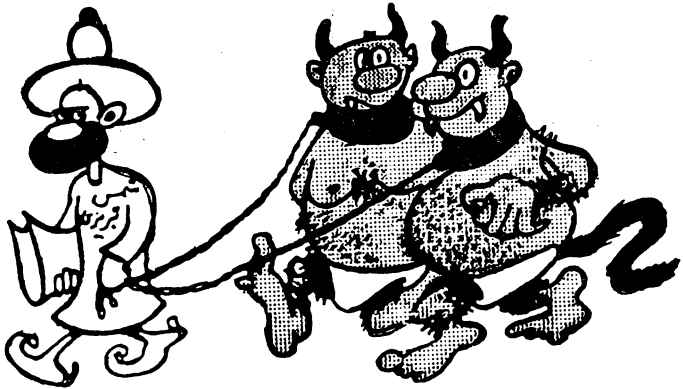
چنار «مجنون»!



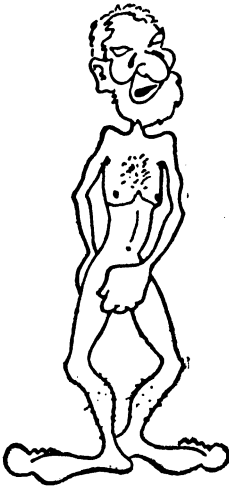
جوجه «تیغی» !!!



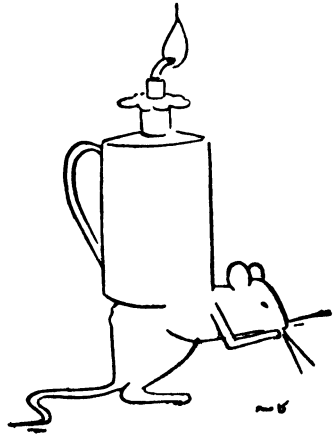
مرغ «سقا» !!



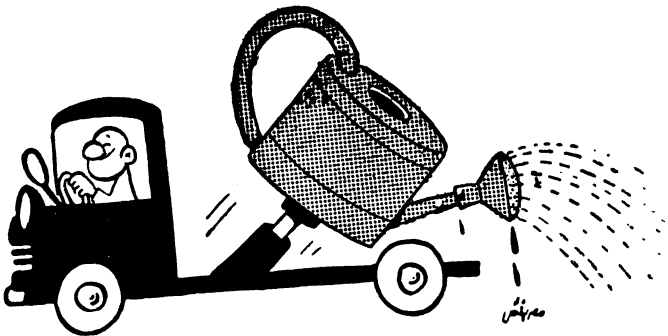
«دیوان» شمس تبریزی !



بابا طاهر «عریان» !



چراغ «موشی» !



ماشین «آب پاش» !!

بلهجه اصفهانی :

رواجس

نماری من قدش چون سرو و کاجس
آ دندونی سفیدش جفتی عاجس

میونی خوشگلا گشته س برنده
بقربونش برم تك لویی خاجس

نیمیشه دلخور از حرف حسابی
نیمیدونی چقد خاکشیر مزاجس

صداش گرم و ملیح و دل نشینس
بخوبی عینهو آوازی تاجس

خریده س تازگیها يك سواری
که هم بی ترمزس هم بی کلاجس

یهو خ ته چین مرغس یا کبابس ؛
خوراکش ، یا خورشتی اسفناجس

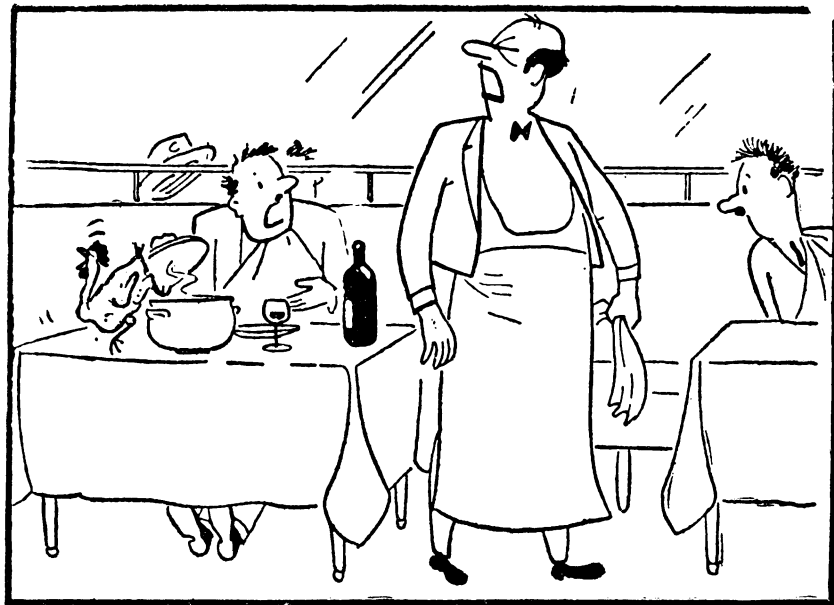
شبی شنبه سری پل دیدمش من
یه جاتنها نیشسته هاج و واجس

با شمسوی خارسوی احمد خرکچی
میره جنس بستونه هرجا حراجس

بیا اونجا که ما مشغولی عیشیم
نیگما کون بوسه بازارش رواجس

بغیر از وصلی اون آتیش گرفته
خدا میدونه دردم نا عاجس





کارسون با عصبانیت :
- آخه شما که هنوز سوپ رو نخوردین از کجا می‌گین مرغش پخته ؟! !!



وحشی! «باقی»

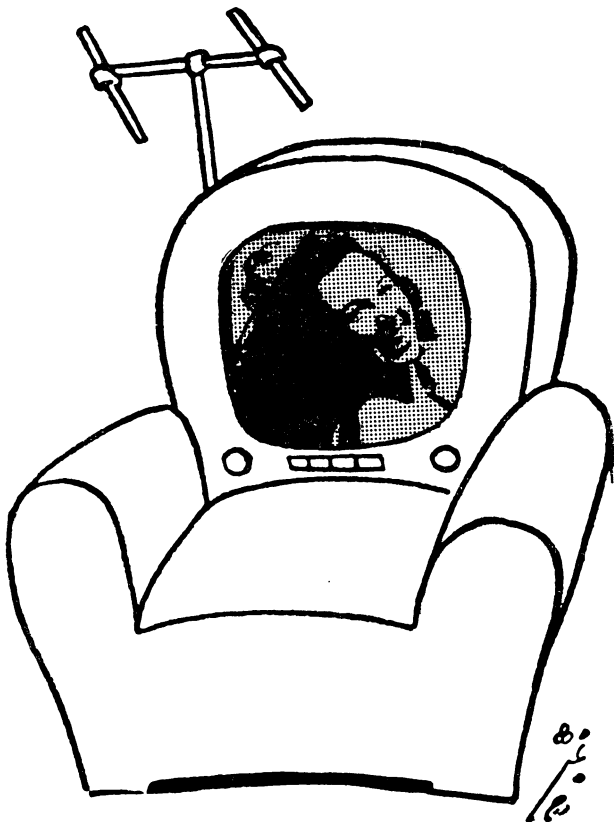


حافظ «خلوت نشین»!

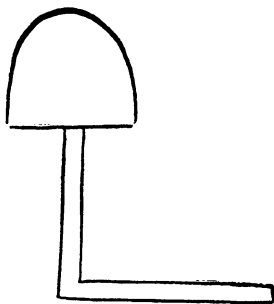
دو کلمه توضیح: حافظ از
خلوتی مگس میپرانند و ضرب دری
(X) که روی پرندۀ بالای سر
حافظ خورده یعنی پرندۀ پر نمی زدن!



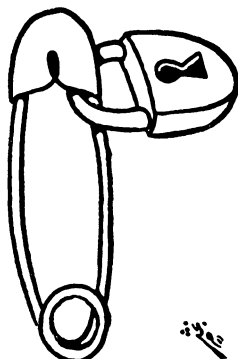
سعدی
«علیه الرحمه»!



تلویزیون « مبله » !



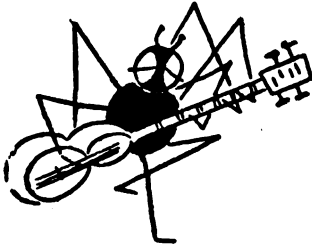
« کج » بیل !



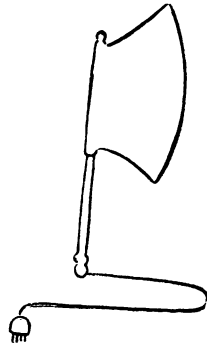
سنباق « قفلی » !



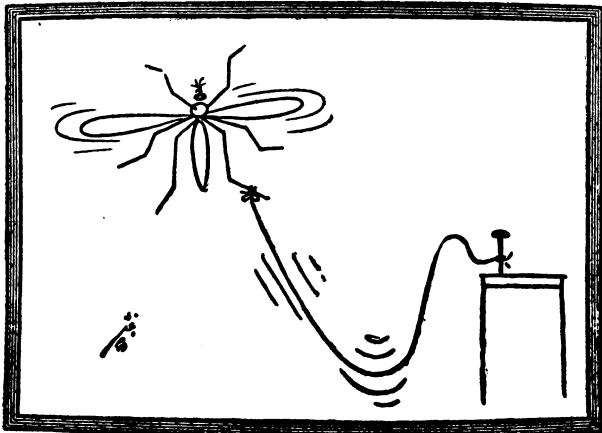
کباب « برگ » !



«تار عنكبوت» !



« بادبزنی برقی ! »



« پشه بند ! »

ساعت خیلی دقیقی ۱۰.

یکمرتبه «ارباب میتی» که برای گذراندن تعطیلات خودش به یکی از ییلاقات فرنگستان رفته بود گردش کنان بمزارع اطراف رفت. نزدیکهای ظهر که میخواست بر گردد متوجه شد ساعتش را همراه نیاورده. از دهقانی که وسط مزرعه کنار گاوش نشسته بود پرسید: آقا جان نمیدانی ساعت چند است؟ مرد دهاتی جواب داد: اگر اجازه بدهید الان خدمتتان عرض میکنم. و بعد دستش را برد زیر شکم



حیوان، پستان گاو را گرفت و مدتی در دست نگه داشت، سپس رو کرد به ارباب میتی و گفت: الان درست سه دقیقه از ظهر می گذرد! ارباب میتی گفت: مطمئنی؟

مرد دهاتی جواب داد: کاملاً، حتی یکدقیقه هم پس و پیش نیست! ارباب میتی^۱ در حالیکه توی دلش میخندید از او تشکر کرد و به ده که بیش از سه دقیقه راه فاصله نداشت برگشت. ساعت کلیسا را نگاه کرد درست شش دقیقه از ظهر میگذشت! کلاهش سوت کشید و با خودش گفت واقعاً که این دهاتی آدم عجیب و غریبی بود چطور از روی پستان گاو ساعت را فهمید آنهم آنقدر دقیق؟!!

خیلی حس کنج کاوش تحریک شده بود دوباره بطرف مزرعه راه افتاد تا این راز بزرگ را کشف کند و. اینبار ساعت خودش را نگاه کرد دید ده دقیقه بعد از ظهر است. رفت جلو و دومرتبه از او پرسید. دهقان مجدداً با همان طریقه مضحک و در عین حال عجیب گفت: درست ده دقیقه از ظهر میگذرد! ارباب میتی دیگر داشت شاخ در میآورد؟! خیلی با تعجب به دهقان گفت: آخر من نمیدانم شما چطور از روی پستان گاو میتوانید ساعت را بفهمید؟

دهقان جواب داد: من از روی آنها نمیفهمم، بلکه فقط موضوع اینست که این گاو لمنتی هیچوقت از جایش تکان نمیخورد و من برای دیدن ساعت کلیسا همیشه مجبورم پستانش را کنار بزنم چون درست در امتداد ساعت واقع شده است!!!



پیرزن بدوستش :

- شوهرم از روزی که کتاب « فوت و فن علاج کمر وئی » رو خونده دیگه پاک شور شو در آورده !!



سر «شیر»!

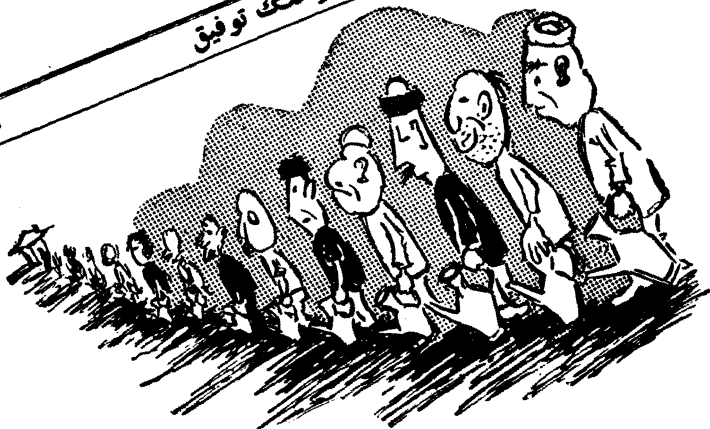


«کله پا»!



ابوریحان «بیرونی»!

فرهنگ توفیق



سلسله «ظاهریان»!



سلسله «صف زبده»!

جارو جنگال!

سه نفر مرتاض در غار دور افتاده‌ای در قله یکی
از کوه‌های هندوستان ریاضت می کشیدند. سالها
می گذشت و بدون کلمه‌ای حرف بدیوار نگاه
میکردند و دم بر نمی آوردند.

یک روز یا بوئی از دهانه غار بسرعت گذشت ...
یکسال بعد یکی از مرتاضها بدیگری گفت:

– اسب سفید قشنگی بود.

دو سال بعد مرتاض دوم گفت:

– سفید نبود ، قهوه‌ای بود.

... سه سال بعد مرتاض سومى بلند شد و

گفت :

– من توی این سرو صداها و جارو جنگالها

نمیوانم ریاضت بکشم !! ؟ ..

واز غار خارج شد !



سلسله « اشکانیان » !



سلسله « فشاریان » !

تفسير اللغات :



- ♥ آب حوض کش : کسیکه هر وقت شما بفکر خواب می افتید ، او بفکر کاروکاسبی می افتد !
- ♥ آب حوضی : موجودی که با سطل خالی وارد منزل شما می شود و وقتی که رفت متوجه میشوید با سطل پر رفته است!!
- ♥ آدامس : تنها چیزی که توی دهان خانم ها بند میشود!
- ♥ آدم خوار : انسان دوست افراطی!
- ♥ آدم خوش ذوق: کسی که بام بلندترین آسمان خراش دنیا را برای پرت کردن مادرزنش انتخاب کند !
- ♥ آدم سر بهوا : موجودی که یا منجم است یا پارکابی
- اتوبوس دوطبقه !
- ♥ آدم علی السویه : کسیکه اگر یکدقیقه روی بخاری داغ و یکدقیقه با معشوق دلخواه بنشیند هر دو زمان بنظرش همان یکدقیقه بیاید !
- ♥ آدم مغرور: کسیکه اگر جلاد بخواهد گردنش را بزند بگوید : يك و جب بلندتر بزن !

❖ **اتومبیل آب پاش** : وسیله نقلیه‌ای که اگر خاکستر هم بشود ، معمولاًش جزئی صدمه‌ای هم نمی‌بیند !

❖ **احمق** : کسی که دختر همسایه‌را در تاریکی نبوسد «۱»

❖ **احمق** : مورچه‌ای که رژیم لاغری نگرفته بخواهد سوار ماشین فولکس واگن بشود !

❖ **ادب** : یعنی کمک بیک خانم زیبا در عبور از خیابان حتی اگر احتیاجی هم باین کمک نداشته باشد !

❖ **ازدواج** : ازدواج قمار زندگی است و در قمار معمولاً «برد» با کسیست که بیشتر تقلب کند !

❖ **اسب آبی** : تنها اسبی که تا حالا مرز شلاق را نجشیده !

❖ **استاد دانشگاه** : موجودی که وقتی از خواب بیدار میشود فراموش کند چشمهایش را باز کند !

❖ **اسکالندنی** : کسی که برق «بخچال برقی» را قطع کند و محتویات داخل آنرا با فوت خنک نماید !

❖ **اصفهان‌ی واقعی** : کسی که هر وقت کفش پایش باشد «لی‌لی» کند !

❖ **الکل** : مایع گرانبهائی که همه چیز را محفوظ نگاه میدارد مگر اسرار را !

❖ **اوراقچی** : تنها موجودی که زنهارا بهترین رانندگان دنیا می‌داند .

❖ **امتیاز** ! : امتیاز «فقر» بر «غنی» اینست که «فقر»

یک حرف از غنی بیشتر دارد !

❖ **ایده‌آل** : شوهری که بتواند بازنش بهمان دقت و ملامتی

که در مورد اتومبیل تازه‌اش دارد رفتار کند !

♠ **ب باد** : چیزی که در غیب اشخاص از خود راضی و ژوپون دختران حوا بحد و فور یافت می شود !

♠ **بنه** : چیزی که دختران حوا از روی آن می پرند فقط بخاطر اینکه دامنه‌شان کمی بالا رود !

♠ **بچه‌های عصر موشک** : موجوداتی که وقتی در شکم مادرشان هم هستند دهانشان بوی «شیر» نمیدهد !

♠ **بدبیار** : کوهنوردی که از پله دم اطاقش سقوط کند و در دم جان بسپارد !

♠ **برگ** : چیزی که يك عمر با آدم از آن دلخور بود !!

♠ **بزبیار** : فلک زده‌ای که زنش زشت و کلفتش بیرخت باشد !!

♠ **بلوغ** : دورانی از زندگی که فرزندان شخص يك بيك او را ترك می کنند و دو بدو نزد او باز می گردند !

♠ **بوسه** : تصادفی که فقط يك سیلی بآدم ضرر می زند !؟

♠ **بیست سالگی** : دورانی که پسرها دنبال «معشوقه» می گردند و دخترها دنبال «شوهر» !

♠ **بیسواد** : مرغی که اگر کیشش کنند ، بطرف صدا بدود !؟

♠ **پاپیون** : چیزی که مردها بگردنشان می بندند و زنهای پشت پیراهنشان !

♠ **پرهیزکاری** : اینکه آدم بيك کافه رستوران درجه يك برود و فقط چائی بخورد !

♠ **پستان مصنوعی** : مجسمه خواستنیهای يك مرد !

♦ **پیراهن:** رختی که اگر مال اشخاص زن دار باشد يك دكمه هم بآن نیست!

♦ **پیروخدا:** کسیکه هر کس را خدا زد، اونیز بزند(!)

♦ **پیش بینی هوایی:** حرف پیشگی مایه شیشگی!

♦ **ت صنیف ساز:** کسی که در بهار صحبت خزان کند و درخزان صحبت بهار!

♦ **تقویم:** جزوهای که اگر يك روز تعطیلش مصادف با روز جمعه باشد از هر محصلی چندین نفرین تحویل می گیرد.

♦ **ج ۱ سنجاقی:** شیئی که اگر صد تا سنجاق هم بآن بزنید صدایش در نمی آید!

♦ **جوراب:** چیزیکه صبح تا شب عرق میخورد ولی عربده نمی کشد!

♦ **جوق!:** محلی که دختران حوا نمیتوانند از آن بپروندو آقایان آنها را بغل می کنند!

♦ **چتر وسیله ایست** که برای یک نفر پناهگاه است ولی برای دو نفر دوش آب سرد!

♦ **چشم:** عضویکه چشم چرانها با آن ارتزاق میکنند!

♦ **چوب:** چیزیکه در جنگل با سانی آتش می گیرد ولی امان از وقتیکه میخواهید زیر اجاق آن را روشن کنید!

♦ **ح سود:** موجودیکه اگر دید کسی کفشش را تازه وا کس زده خودش را فوراً از آن طرف خیابان باین طرف رسانده، کفش او را لگد کند و مجدداً بآن طرف خیابان برود!

♦ **حمام:** باشگاه برهنگان منزوی!

♣ **خاکشیر:** ارزن متحرکی که ماهیهایی حوض از آن سدجوع می کنند!

♣ **خسیس:** کسی که وقتی خانه اش آتش می گیرد برای اینکه پول تلفن ندهد پیاده تا اداره آتش نشانی بدود!؟

♣ **خنک:** دکتري که وقتی مريضی برای معالجه بمطبخ میرود، درضمن سلام و احوالپرسی از او بپرسد:

- ... حال شما خوبه؟...

♣ **خواجه حافظ شیرازی:** تنها مردی که زیر پله های فروشگاه فردوسی با آسمان نگاه نکرد!

♣ **خوشبخت سال:** کسی که با صوفیا لورن عید دیدنی کند!

♣ **خوشبخت و بدبخت:** خوشبخت کسیکه با در آمد ماه گذشته زندگی میکند و بدبخت کسیکه با در آمد ماه آینده روزگار می گذراند!

♣ **خوشبین:** مردی که تصور کند وقتی زنی پای تلفن خدا حافظی می کند گوشی را خواهد گذاشت!

♣ **خوشبین:** خانمی که شب ظرفهایش را نمی شوید بامید اینکه فردا صبح آنها را با علاقه بیشتری خواهد شست!

♣ **خوشبین واقعی:** کسیکه خود را از يك عمارت هفت طبقه بیائین بیاندازد و موقعیکه مقابل طبقه چهارم رسید با خود بگوید:

- خوب الحمد لله تا اینجا شو که سالم رسیدیم!؟

♣ **«آدم خیر خواه»:** کسی که پول توی جیبش نگذارد فقط بخاطر اینکه مردم جیب بر نشوند!

♣ **دختر مدرسه:** موجودیکه دو برابر کتابهایی که در راه مدرسه حمل می کند عکس آرتیستهای هالیوود را همراه دارد!؟

- **دختر نجیب :** دختری که دنبال پسرها نیفتد !
- **درجلوی اتوبوس :** دری که زشتها پیاده و خوشگلهها سوار می شوند !؟
- **دست :** عضوی که در سینما نزد صاحبش بند نمی شود !
- **دکتر:** کسیکه «گوشی هاینه» اش را با «شمشیر» دون-ژون هم عوض نمی کند !
- **دکتر :** عزرائیلی که برای گرفتن جان شما پول هم می خواهد !؟
- **دوران تجرد :** دورانی که معمولا برای مردها بعد از از ازدواج شروع میشود و به منتهای شدت خود میرسد !!
- **دیر باور :** کسیکه اگر سلامش کنید ، برگردد و پشت سرش را نگاه کند تا مطمئن شود که باو سلام کرده اید !
- **دیوانه حقیقی:** کسیکه در این دوره و زمانه دم از عقل بزند !
- **ادیو و تلویزیون :** تنها دارویی که از راه گوش و چشم جهت رفع گرمازدگی مصرف می شود !
- **رفیق :** کسیکه همیشه بشما مقروض است !
- **رقص:** بهم چسبیدن با اتیکت دوجنس مخالف !؟
- **روده دراز :** کسیکه اگر از او راجع به «پشه» سؤال کنید تا «فیل» برایتان شرح بدهد .
- **روغن نباتی:** عالیتزین دارویی که انسان را از داشتن يك مشت کورو کچل راحت می کند !
- **زوج ایده آل :** شوهر کرو زن لال !

❁ زمستان : فصلی که فقرا شانس خوابیدن در روی اسفالت
خیابان را هم از دست میدهند !

❁ زن : موجودیکه باماشین شخصی از منزل خارج میشود
و با آمبولانس به خانه برمی گردد .

❁ زیپ : روزنه امیدی که چشمچرانها با نگاه آنرا باز
می کنند !

❁ ژ یگولت : کسیکه خیال میکند «همه چیز» برای
بیرون انداختن آفریده شده ؟!

❁ ژ یگولو: موجودیکه از مقابل مجسمه زن هم بدون پراندن
مملک عبور نمیکند !

❁ سیاعت : خروس دیواری که یکدستش از دست دیگرش
دراز تر است !

❁ ساق پا : ستون مرمری که هرچقدر بسوی بالا برود
زیباتر می شود !

❁ ساق پا : عضویکه اگر يك مو بآن باشد دختران حوا
شب خوابشان نمی برد !

❁ سبزه قبا : سبزه پرندهای که در روز سیزده بدر دخترهای
دم بخت اگر دستشان بدامنش برسد آنرا هم گره می زنند !

❁ سرخ پوست: مرد خوشبختی که وقتی زنش او را می بوسد
صورتش ماتیکی نمی شود !

❁ سلمانی خوشبخت : موجودیکه ساق پای آواکاردنر را
باتیغ زیلت اصلاح میکند ؟!

❁ سمج : کسیکه اگر عکس خود را در آئینه ببیند يك
شبانۀ روز با او یکی بدو کند که اگر من هتم پس تو کی هستی ؟...

❁ سنجاق قفلی: تنها قفلی که بدون کلید باز می شود !

● **سوزن گرامافون** : سوزن بسیار تیزی که آوازا از دهن خواننده بگوش شنونده می‌رساند بدون اینکه دهن آن یا گوش این یکی را زخم نماید !

● **سویچ اتومبیل** : چیزیکه بی مصرفش نزد ژیکولوها زیاد پیدا می‌شود !

● **سوء ظن** : سعی در دانستن چیزیکه بعداً انسان آرزو می‌کند ای کاش آنرا نمی‌دانست !

● **سیاستمدار** : مردی که وقتی اصلاح کرد و کراوات جدیدش را زد، خانمش با سوء ظن نبرد !

● **سینما** : جائیکه پشت سر شما حرف می‌زنند !

● **سینه صوفیا لورن** : تفنگک دولولی که بدون تیراندازی پسران آدم را می‌کشد !

● **سینه مصنوعی** : وسیله‌ایکه هنگام پریدن از جوی آب بجای اینکه بلرزد، روی اسفالت خیابان می‌افتد !

● **صحنه ندلی** : چیزیکه «اجناس مکش مرگ‌ما» روی آن می‌نشینند فقط بخاطر آنکه پاهایشان را روی هم بیندازند !

● **ط ماع** : موجودیکه اگر هفت طبقه زمین را باو بدهند باز سراغ دسته کلید آسمان را می‌گیرد !!

● **عروس خانم** : موجودی که وقتی نصف شب متکا از بالای پشت بام توی حیاط بیفتد از توی اطاق بشکن زنان می‌پرد بیرون که «آخیش خانوم بزرگ بود ، آخیش خانوم بزرگ بود . . .» !

● **عشق** : در دسری که برای فراموش کردن آن باید عشق تازه تری پیدا کرد !

❑ **کُ ارمند:** مرتاضی که پول ندارد میخ بخرد و رویش بنشیند!
 ❑ **کلاه:** چیزیکه وقتی سر آدم بخارد موقعیش متزلزل می شود!

❑ **کلفت:** زنی که نه مهریه طلب میکند و نه جهاز دارد!
 ❑ **کم حافظه:** مردیکه خبر بچه دار شدن خود را از مطالعه روزنامه‌ها بفهمد!

❑ **کنارد ریا:** سرپل تجربیشی که در کنار دریا تشکیل می‌شود!

❑ **گشنه الکی خوش:** کسیکه ۲۴ ساعته پای برنامه‌های آشپزی رادیو و تلویزیون بنشیند!

❑ **لباس:** چیزیکه خانمهای عصر موشك بآن احتیاجی ندارند!

❑ **لباس خانمها:** پارچه‌ای که همه را گرم میکند جز خود خانمها را!!

❑ **لباس کوتاه:** پوشاکی که فقیر فقرا زیر شلوار می‌پوشند ولی پولدارها در سر کوچه و بازار حتی شب نشینی‌ها!
 ❑ **لوله کشی:** چیزیکه چون بند می‌آید مزید زحمت است و چون می‌ترکد ممد عذاب!

❑ **آج:** «بوسه» ای که هنوز رنگ آرتیستی نگرفته!
 ❑ **ماشین سواری:** رختخواب چرخداری که احتیاج به پهن کردن و جمع کردن ندارد!؟

❑ **مأمور آتش نشانی:** کسیکه یک عمر خودش را به «آب و آتش» می‌زند و عاقبتش هم بجائی نمی‌رسد!

❑ **ماهی:** حیوان واحد الحیاتی که در آب زندگی میکند و در خشکی «مردگی»!

✱ **مایو :** پارچه ای که يك «بید» گرسنه می تواند ساعتی ده تایش را بخورد ؟!

✱ **مایو :** برگ مدرنی که دختران حوای عصراتم با آن خود را «می پوشانند» !

✱ **مداد :** جسمی که بوسیله آن دختر مدرسه ایها اطراف چشمانشان را سیاه میکنند و پسر مدرسه ایها دیوار مردم را !

✱ **مداد تراش :** وسیله ای که دختران ژینگولت روزی یکمرتبه نوك سینه های مصنوعیشان را با آن تیز میکنند .

✱ **مرخصی :** دورانی که شخص محلی را که سال آینده باید مرخصی اش را در آنجا نگذارند پیدا میکند !

✱ **مرد دوزنه :** ناامید امیدواری که رادیو و تلویزیون را با هم باز کند !

✱ **مرد مجرد :** کسی که هنوز عیوبی دارد که خود تمیداند!

✱ **مشهور :** کسی که تا آخر عمر فعالیت میکند تا او را بشناسند و وقتی که مشهور شد ، عينك دودی بچشم می زنند تا او را نشناسند !

✱ **معجزه :** دختر خانمی که دوزنگ آخر صبح از مدرسه جیم نشود و بسینما نرود !

✱ **موش :** خانمهایی که نصف شب بجیب شوهرانشان شبیخون می زنند !

✱ **میخ :** تنها چیزی که میتواند دهان « مر قاض » را آب بیاندازد !

✱ **نابغه :** موجودی که روغن نباتی بخورد و حرمراس را دایر کند !

★ **ناف :** کوچه‌ایکه از کوچه بودن فقط درش را دارد !

★ **ناف :** چشمی که طبیعت در آن اسید ریخته !

★ **«نمک‌شناس» :** در این دوره وانفسا فقط شیمیست‌ها هستند که نمک «شناس» اند !

★ **نرس :** جنس لطیفی که بمریض‌ها دوا و بدکترها غذا (۱) می‌دهد !

★ **نصیحت :** سخنی که عاقلها بهش احتیاج ندارد و دود یوانده‌ها هم قبولش نمی‌کنند !

★ **نمکدان کافه‌ها :** شیئی که از همه جایش نمک می‌ریزد بجز از سوراخهایش !

★ **نوزاد :** فرشته‌ایکه بتدریج هرچه پاهایش بزرگتر می‌شود بالهایش کوچکتر خواهد شد !

★ **واکس مشکی :** چیزیکه مرده‌ها آنرا به کفش‌شان می‌مالند و خانمها به ابرو و اطراف چشمشان !

★ **واعظ غیرمتعظ :** سخنرانی که تحت عنوان «پرگوئی یکی از عیوب بزرگ بشر است» مدت دو ساعت سخنرانی کند !

★ **ولخرج :** موجودیکه پولهایش قبل از اینکه از سوراخ کوچک ته جیبش کم شود ، از سوراخ بزرگتر بالای جیبش نابود شده باشد !

★ **هالتریست :** کسیکه احتیاج ندارد بار ببرد ولی دز عین حال تمرین باربری می‌کند !

★ **هالو :** شوهریکه دستکش ظرفشویی را بجای اندازه دست خودش ، اندازه دست زنش بخرد !

■ **هالو :** دامادیکه خیال کند وقتی بماء «عسل» میروند
 بایدیک کوزه عسل سبلان باخودش ببرد و در تمام مدت ماه عسل «کار
 وزند گیش!» راول کند و فقط عسل بخورد !

■ **هنرمند :** موجودی که اگر بدماغش تلنگر بزنی ، ده
 سانت «کرد» در هوا پخش شود !

■ **همزیستی مسالمت آمیز :** اینکه مردی دریك خانه زن و
 مادر زن ... و خواهر خود را جای دهد !



« پایان »



کاکا توفیق
طیب من

نکاحیا
نخمن

خنده
دوای من

« موفق استعمال خود را تکان دهید ! »

نشریات توفیق :

(روزنامه توفیق - ماهنامه توفیق - سالنامه توفیق - و کتاب توفیق)
دوای کلیه درد های شماست !
هیچوقت نشریات توفیق را فراموش نکنید .

اسامی خانمها و آقایانیکه با فرهنگ توفیق همکاری داشته‌اند .

خانمها :

« آخ » - « ص.ن. آهنبابا » - پریوش اردبیلی - « الیزابت » -
 « ك . پ . انچوچك » - فری بختیاری - « فری . ت » - « م . چادر
 بسر » - « ش . د » - ناهید دانشور - صدیقه رحیم زاده - « رویاء » -
 « رضوان » - پوران زمانی - پروین سهامی - سلطان سورماغن - « ب.
 ن . س » - « شهلا » - « فری » - همافرهانی - « فرزانه . ف » - « مهشید .
 ف » - پریچهر فردهی - ماری صوفی - سلطان صدق شبات - ملکی
 صدق شبات - مهین عضدی - « کولی » - « بی بی کومه » - « م . کیانی -
 « حسرت » - « گمنام » - مرگان گردانی - « ن . مهستی » - « مهدخت » -
 زهرامعزی - فخری مفتی - اعظم موسوی - « فرشته . م » - پروین
 نهاوندی - عزت نشواد - س . نجاتی - « مانوس . ه » .

آقایان :

« آ » : آقا ربیع - آذری - «آینده بین» - آقائی - آصفی -
آفاق پور - «آشنا» - آذر نیا - آگولی - آصفی - «آقاموشه» .

« الف » : افراسیابی - «پرویز . الف» - اذانی - «دیزی
اشتهاردی» - ابهری - اعتمادی - اسفند آبادی - افشار - ایزدی -
افسری - احمدیان - امیری - امیری رشتی - اویار حسینی -
استادی - استوار - «سعادت اله . الف» - اجدوت - اتحاد - ابتهاج
سمیعی - اسلامی - ایرانژاد - افشار - ابراهیمی - ابوالفضلیان -
اربابزاده - اعتصامی - «پ . ا» - اکبریان - ارشاد - انوری -
«ع . الف» - «ارادتمند» - امیر بشیری - ارغنب - اخلاقی - امیر کوه -
احترامی - ارمنی - «او هو هو هون!» .

« ب » : «بی اسم» - بیطرفان - باوی - «ابرام بی منخ» -
«بچه دهانی» - برادران - «بچه زرافه» - بایرامعلی - «بچه شمرون» -
«بچه کیلانی» - بیاتی - بنائی - باختر - بزرگی - بهنام -
بهروزی - بربری - بهرازیان - بانکی - بهمنی - بنکدار - «بچه
باخچی آباد» - بلاغی - بدیعی - «بچه یزدی» - بذرافشان -
«بچه خوانساری» - «ه . ب» - «ا . ب» - بیرنگ - «ح . ب» -
باشی نژاد - بیدار مغز - بازرگانی - سیاهپوش - بوربور - «باجی
خانم» - بیگدلی - «ا» - «بچه جولستان» - برات پور - «بچه کنگاور» -
«بچه ارمنی» - «بهرام» - باسماهی - بیگلری - بیانی - بی درد .

« پ » : پاکشیر - « ب - پ » - پشمالو - ډوډوئی - « پیاده » - پرویز زاده - پریور - « پسر آقا جان » - پرگالی - پیروز - « پایان » - « پهلوان پنبه » - « پیشی بی حیا » - « منوچ خان پشندی » - « نادر . پ »

« ت » : « ترانزیستوری » - « ت . ت » - تقوی - « ح . ت » - تقی زاده - تابش - تاج زاده - تاجبخش - تمدن - تفتی - « تخم مرغ مصنوعی » - تاج خلیلی - « تار عنکبوت » - توپسرکانی - « تلویزیون » - « تر بچه نقلی » - تهرانچی .

« ث » : ثقفی .

« ج » : جلالی پور - جمشیدی - جواهری - جبلی - جهانگشا - جلوه - جانفدا - جلالی - جاروئی - جهاننده - جلیلودن - « دن - جوجه تیغی » - جباری - « جهانگرد » - جوجه کفتر .

« چ » : چاوشی - چراغچی - « چسفیل » - چرتکو .

« ح » : حضرتی - « حمید » - حائری - حالت - « ح . ح » - حسینیان - حسینخواهی - حسینی - حبیبی - حاجی آفا - حسنی - حیدری - حاجیپور .

« خ » : خورشیدری - خدا بخش - خواجه نوری - « خاله سوسکه » - خرسند - خوش گسار - خرازی - خردمند - خوشابی - خانلری - خدائی - خسروی - خدادادبان - خالدی - « ف . خ . ن » - خضرائی - خردپیر - « خوش باور » - خرم پور - فرمانزاده - خوشنام - خیر اندیش - خسروی - خسروی حقیقی - « ا . خ . کرمانی » - خالقی - « خجالت زاده » - « ذ . خ » - خلیل پور - خاقانی - « آمیتی خرننگ » .

«د»: در تاج - دهقان - دلتنگ میرزا - دواج -
دادوی - دیباج - دولو - دلارام - محمد د - «س . ب . د» - دوشا -
داروگر - «دردونه حسن کبابی» - «ا . دنگ کوب» - دبیردانش -
«دو طبقه» - «دونده» .

«ذ»: ذاکر زاده - «خ . ذ» .

«ر»: رئیس - «م . ر» - رفیعی - رضوی - رحیمی -
رنجبر اصفهانی - «رهگذر» - رمضانی - رودگری - رحمانی - ربیع -
رحیم زاده - رخصتی - رعد پیما - «خ . ن . رودار» - رشیدی .

«ز»: زلم زیمبو - زرشکیان - زیبون زاده نو -
زارعیان - زهری - زهرائی - زمانی - زرین قلم - زارع - زرین
خط - «ک . ز» - زندیه - «زرافه» .

«س»: سمیعی - سرابی - سعادت مند - سبحانی - سواسی -
سیمانیان - سلیمیان - سامی - سیاح چی - سلطانی - «م . س» -
سعادت - سلیمی - سپهر - سمساری - سلمانپور - سکاکلی - «ح .
س . ت» - سپاس - سعیدی - سر سوخته - «ا . س» - ستوده - سلامی پور -
سهیلی - سید مصباحی - سیستانی .

«ش»: شفیعی - شیردانش - «شیخ ابوالرئیس» - شمشکی -
شاهپوری - «شیطون» - شیرین لو - شاهقلی - شیر محمدی - «الف .
ش» - شاهین - «شیخ طشک» - شاملو - شریفی - شاملوئی - شبانی -
شاهین - «شاپسرا» - شفیعی - «شیطان معمولی !» - «شارلاتان» -
شریعت - شیدا - «شماطه» - شکرانیان - شبیر - «شازده پسر» -
«شاهرخ . ش» - شکیبائی - شمشیری - شکوفی - «شمبله غوره» .

«ض» : صالحی- صیامی- صادقی- صولتی- صبا- صفاری
- صالح - صدر - صافی ضمیر- «شمس الدین . ص» - صبائی -
«کیومرث . ص» - صدیقی- صادقیان - صفوی - «خ . ص . د» -
صدری - صلواتی.

«ض» : ضیائی- «ف. ض» .

«ط» : طلاچیان - طلائی- طاهریان- طلاجو.

«ظ» : «امیر. ظ»- ظهوری .

«ع» : جمشید. ع - «ناصر.ع»- عمرانی - علمداری -
عظیمی - عبدالله زاده - عمادی - عادلخانی - عبادی - عطارکاشانی
- عباسی - علائی . «عمقلی هزارهای همدانی» - «عباد کلاغ» -
«عراقی» - «حمزه . ع» - عطری - «عورت»- عظیمی - علیزاده .

«غ» : غفاری - غمخور- «غول بیابونی».

«ف» : فیروز آبادی - فرهادیان - فخرائی - فیلی -
فرشچی- فرح بخش - فچرک- فکری - فاضلی- فولادی- فریدی
- فرشادی - فتاحی- فخرشفائی - فرجیان- فرهادی- فریزهندی-
فلاحی- فرید- «فیلدمارشال بطحی!» - فریوراصفهای- «فضولباشی»
- فضلی - فلکی - فریدونی .

«ق» : «قمپزعلی» - قبولی - قشقائی - قائمی - قیامی -
قربانی - قنادها - «ج . ق» - قازاروسیان - «قرنائیل».

«ک» : کاشانی - کیمیاگر - «کاس آغا» - «کامیار» -
«کل اصغرعلی» - «کوچک زاده» - «کلرورولگرد» - کشت ورز -
کهدی - ر . ک - کازاریان - «م. ع . ک» - «حسین . ک»- کیانی-

«حسین کوچولو» - «رضا کر مکی !» - کاظمی.

«گگ» کلچین - کریگوریان - کرکائی - گلدوست - کلچین معانی - «کردوئی» - کلی ناوه - «کردن کلفت» - گنوز - کردی - کیوی - کرکائی .

«ل» لاجوردی - «س. ل».

«م» «عقیلی» - میرزائی - میرفندرسکی - مفتی - مهدوی - محمد زاده - مفاخری - «منجم زاده» - «ق. م» - شاهرخ. م - محبت - «مستر زالو» - «مملی» - «مسخره» - مهردادیان - مشتاقی - موسوی پور - مشتاق - «مہشید» - مؤذن - میرسعیدی - «مجهول الهویه» - میرزنجانی - محتشمی - مصدق - محسنی - متین رزم - میرحسینی - محمدی - «مادمازل دوست» - منفردنیاکی - مرتجی - «مخلص لولی» - مظلومان - مسیح پور - «ك. م» - مہین آسا - مفیدی - «س - م» - مهاجر - میرخانی - منشی - ملك پور - مروج - حسین محمدعلی - «ص. م» - منصوری - مقراض - محیط - میر آفتاب - مسیح - «میرزانمکدون» - موحد - «مش ماشاء الله» - شهنواز. م - مقیمی - محمدی - مجابی - «موشی» - مقیمی اسفند یاری - «عبدالرضا - م» - مستغائی - مبارک - «غ. م» - «مرکوڑا» - مفید - معلم - «مزخرف گو» - میر عارفی - منجمی - «مهندس نخمی» - مہیار - «میرزا قشم شم» - «میرزا ہیل ہپو» - وحید. م - «ھ. ن. مربا» .

«ن» نیرومند - نیک فطرت - نبی زاده - نقاشیان - «نامید» - نظامی - نصیری - نمازی - نورانی - «نادان العلماء» - نیکخواہ - نعمت اللہی - نورانی - نوروزی - نوارچی - نورائی - نجاتبخش - «نصر الله» - نقیب زاده - نظری - نصیری - نامور - نیکبخت - «نصرت» - «نظام میرزا» - ناصری - «نوہ مرحوم شیر خدا!» .

«و» «ووق صاحب» - وثوق - «ن. و» - ویتامین زاده - ولی زاده - وهداد - وفاجو- وکیلی - «م. و» - وحید طاهری - «اکبر ووقی ا» - «وراج حضورا» - «ویستاویژن».

«ه» همایون - هیربد - هونگچی ا - پرویز . ه - همتی - «همردیف نقلعلی» - هدایتی - «م. ه» - «ع. ه» - همایونی - هاشمی .

«ی» «یزدی بیمزه» - «یاخچی کیشی» - یغمائی - یگانگی - یزد یزاده - «یخچال» - «یی ییه ا» - یزدانی - یدالاهی فر - یکی نا- یعقوبیان- «م. ی» - «یدی کرده» - «یکدونه» - «یوزباشی مصنوعی» - یوسکا.



«کاکانوفیق»

تقدیم می‌کنند :



کتاب‌تزیینا

دومین نشریه «کتابخانه توفیق»:



دمب‌گر به !

شامل ۲۱ داستان فکاهی و انتقادی بسیار خوشمزه ایرانی

بزودی منتشر میشود

قیمت: دوچوق!



کتاب ترفینا

سومین نشریه «کتابخانه توفیق» :

کتابی که در روزهای اول انتشار نایاب خواهد شد :



جدول و سرگرمی توفیق

شامل صدها : جدول فکاهی، سرگرمی شیرین ، لطیفه ،

شعر ، کاریکاتور، وغيره ..!

بزودی منتشر میشود

قیمت : دو چوب !

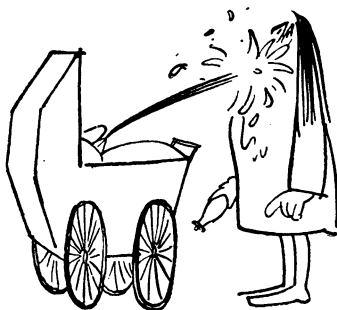


کتاب ترفینا

□ احتیاط کنید !..

به عده بچه شیطون و نخاله دست بکار شده اند
تا شمارا از خنده روده بر کنند !

چهارمین نشریه «کتابخانه توفیق»:



تخم جن !

کتابی شامل :

صدها لطیفه ، شعر ، بحر طویل و کاریکاتور در باره بچه ها

قیمت : دو چوق !



کتاب ترینی

بنجمین نشریه «کتابخانه توفیق» :



چاپ دوم

دختر حوا

مجموعه صدها شوخی و لطیفه و کاریکاتور در باره جنس لطیف

کتابی که در همان روز اول نایاب شد

قیمت : دو تومن

برای تنویر فکر و پرورش ذوق شما ، برای تفریح و سرگرمی شما
برای انبساط خاطر شما، و برای رفع خستگی جسمی و تجدید قوای روحی شما

مؤسسه

لتوفیق

● هر هفته:

«روزنامه توفیق»

● هر ماه:

«ماهنامه توفیق»

● هر سال:

«سالنامه توفیق»

● شب عید:

«کارت تبریک توفیق»

● و هر چند وقت یکبار:

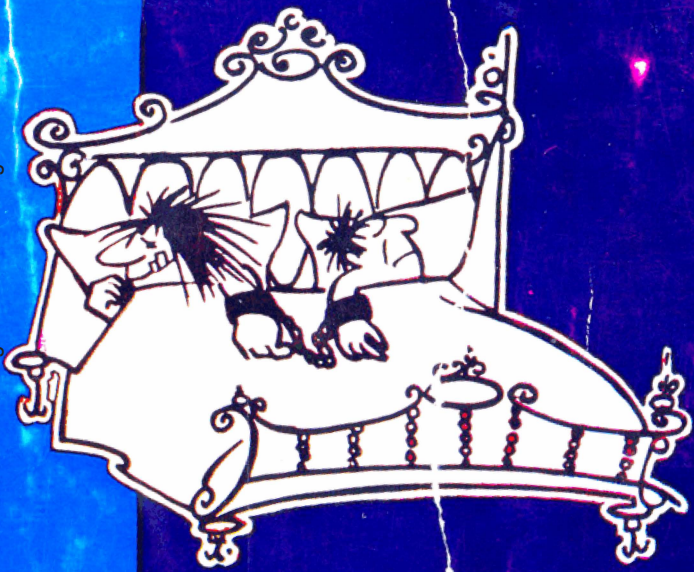
«کتاب توفیق»

را منتشر میکند .

هیچ --- وقت نشریات توفیق را فراموش نفرمائید !



کتاب توفیق



« داماد فراری ! »

منتظر کتابهای دلی توفیق باشید